

بررسی جایگاه سیاسی ساتراپ‌های هخامنشی در دوره داریوش بزرگ با تکیه بر کتیبه‌ها*

محمد تقی ایمان‌پور¹

چکیده

پیروزی کوروش بزرگ بر آستیاگ، آخرین پادشاه ماد، در سال 559 پیش از میلاد، آغازگر شکل‌گیری پادشاهی هخامنشی بود. پس از فتح مصر توسط کمبوجیه و تصرف برخی از سرزمین‌های شرقی از جمله هند در زمان داریوش بزرگ، مرزهای این حکومت از شرق تا رود سند، از غرب تا دریای مدیترانه و رود نیل در مصر، از شمال تا دریاچه خوارزم (آرال) و از جنوب تا حاشیه‌های جنوبی دریای پارس امتداد یافت. داریوش برای اداره بهتر این قلمرو گسترده، آن را به ساتراپی‌های (خشتره‌پاویون‌ها) گوناگونی تقسیم کرد. هر چند که پس از فتح سرزمین‌های هند، لیبی و حبشه توسط داریوش (حدود سال‌های 518 و 517 پ.م) تا پایان شاهنشاهی هخامنشی تغییرات عمده‌ای در مرزهای جغرافیایی و تعداد ملل تحت قلمرو هخامنشیان ایجاد نشد، اما تعداد این ساتراپ‌ها و جایگاه سیاسی آنها آن گونه که در فهرست کتیبه‌های این دوره منعکس شده‌است، دچار تغییرات مکرر و دگرگونی شدند. تعداد ساتراپ‌ها و فهرست ملل و اقوام تحت قلمرو پارسیان از دیرباز مورد توجه و مطالعه اندیشمندان تاریخ ایران باستان بوده و پژوهش‌های زیادی در این زمینه انجام شده‌است، اما موقعیت و جایگاه سیاسی و علل برخی از تغییرات و جابجایی‌ها در ترتیب و تعداد این ساتراپ‌ها، مورد توجه جدی قرار نگرفته‌است. این مقاله بر پایه روش تحقیق تاریخی ضمن استناد به کتیبه‌های دوره هخامنشیان، از آن میان کتیبه‌های داریوش و مقایسه آنها با هم و با دیگر منابع و از آن میان منابع یونانی، به بررسی جایگاه سیاسی ساتراپ‌های هخامنشی در دوره این پادشاه به عنوان مسأله تحقیق می‌پردازد. معرفی کتیبه‌های دوره هخامنشی که در آنها نام‌های سرزمین‌های تحت قلمرو این پادشاهی بیان شده‌است و استناد به آنها، بررسی تعداد و جایگاه ساتراپ‌ها در هر یک از کتیبه‌های مورد بررسی و علل برخی از تحولات در تغییر جایگاه سیاسی ساتراپ‌ها مواردی است که در این مقاله به آنها پرداخته شده است. واژگان کلیدی: داریوش بزرگ، کتیبه‌های هخامنشی، ساتراپ‌های هخامنشی.

A Study of the Political position of Achaemenid Satrapies during the Reign of Darius the Great, based on Inscriptions

Mohammad-Taghi Imanpour²

Abstract

The victory of Cyrus the Great over Astyags, the last Median king in 559 BC, led to the formation of Achaemenid kingdom. The conquest of some Eastern lands during the reign of Darius the Great and Egypt by Cambyses, helped the expansion of the Persian Empire from Sand River in the East to Mediterranean Sea and the Nile River in the West, and from Areal Sea in the North to the Persian Sea's southern shores in the South. To administrate this vast empire Darius divided the Persian Empire to various Satrapies. Although after the conquest of India, Libya and Ethiopia by Darius the Great (in 517-518 BC) to the end of Persian Dynasty, no change took place in Persian boundaries, we witness a frequent change in The number of these Satrapies in the list of inscriptions. The number of Satrapies and the list of nations and the ethnical groups who have been ruled by Persians have been studied by scholars of Iranian Ancient history, but the political position of these Satrapies and their place in the Achaemenid inscriptions list as well as the reasons behind the changes in numbers of Satrapies has not been studied yet. However, by using historical research methods (based on Darius the Great's inscriptions) and comparing them with other sources such as those of Greeks, this paper attempts to examine the political position of Achaemenids satrapies as the main research question. To answer this question, first, the inscriptions (in which the name of Satrapies has been listed) will be introduced and second, based on those lists, we will investigate the number and the place of each Satrapy and also examine the grounds of political change in the position of Satrapies during the Persian Empire.

Keywords: Darius the Great, Achaemenid Inscriptions, Achaemenid Satrapies.

¹ استادیار گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد
² Assistant Professor of History, department of history, Ferdowsi University of Mashhad

* تاریخ دریافت: 1389/3/15 تاریخ پذیرش: 1389/11/9

مقدمه

ساتراپ‌های³ گستره جغرافیایی حکومت هخامنشیان در طی دوره پادشاهی این دودمان، متناسب با تحولات سیاسی در فراز و فرود موقعیت سیاسی بودند. بررسی کتیبه‌های مختلف هخامنشیان نشان می‌دهد که علاوه بر 23 سرزمین و اقوام تحت قلمرو هخامنشیان مطابق با کتیبه بیستون و همچنین سرزمین‌های هند، لیبی و حبشه که بعدها توسط داریوش فتح و یا خراج‌گزار پارسیان شدند، مابقی سرزمین‌ها موقعیت ثابتی نداشتند و حتی برخی از آنها مانند سکاها و ایونی‌ها به شکل‌های گوناگون، نامیده می‌شدند. این امر، به معنی تحولی عمده در مرزهای قلمرو هخامنشی نیست؛ به دیگر سخن، هر چند که تعداد ساتراپ‌ها و یا ملل تابع پارسیان در سنگ‌نوشته‌های این دوره از زمان داریوش و پس از وی تا حدودی متفاوت ذکر شده‌اند و گاه مانند سنگ‌نبشته خشایارشا تا 31 ساتراپی و یا مانند سنگ‌نگاره‌های اورنگ‌بران تخت شاهی در مقابر شاهان هخامنشی در نقش‌رستم و پرسپولیس تعداد اقوام تا 30 قوم نام برده شده‌اند، اما بررسی تحولات سیاسی و مقایسه تطبیقی این سرزمین‌ها و اقوام در قلمرو هخامنشیان نشان می‌دهد که تعداد آنها از زمان مرگ داریوش بزرگ، تغییر عمده‌ای نکرد و گستره قلمرو در همان محدوده باقی ماند. با این همه اگر در تعداد ساتراپ‌ها تغییراتی مشاهده می‌شود ناشی از تحولات سیاسی - امنیتی و دگرگونی در موقعیت و جایگاه سیاسی برخی از اقوام و ساتراپی‌های قلمرو هخامنشیان است. در این مقاله تلاش شده‌است تا پس از ارائه بحثی مختصر درباره زمینه تاریخی فتح سرزمین‌ها در دوره کوروش و کمبوجیه، با اشاره به فهرست این سرزمین‌ها و اقوام در کتیبه‌های هخامنشی، خصوصاً سنگ‌نگاره‌های داریوش و مقایسه آنها با دیگر منابع بر پایه روش تحقیق تاریخی، جایگاه و موقعیت سیاسی ساتراپ‌های هخامنشی در دوره این شاه هخامنشی مورد بررسی قرار گیرد. از آنجا که مسأله اصلی در این تحقیق فراز و فرود جایگاه سیاسی برخی از ساتراپ‌ها است، در ادامه مقاله

³ در این مقاله آگاهانه و به نقل از هردوت (کتاب سوم، بند 82) که می‌گوید پارسیان تقسیمات کشوری خود را «ساتراپ» می‌نامیدند و امروزه نیز آن یک اصطلاح جاافتاده‌تر نسبت به «خستره‌پاون» پارسی است، لذا در این مقاله به جای «خستره‌پاون» و یا «شهرب» برای تقسیمات کشوری هخامنشیان از عنوان «ساتراپ» استفاده شده‌است. همچنین با توجه به این که در نوشتن اختصارات برای کتیبه‌های داریوش در تخت‌جمشید اغلب از عنوان کتیبه‌های پرسپولیس مانند «داریوش پرسپولیس (DPe)» استفاده شده‌است، از این رو، در این مقاله نیز همه جا به جای «تخت‌جمشید»، نام لاتین آن «پرسپولیس» در معنای پایتخت هخامنشیان، به کار رفته است. نگارنده لازم می‌داند از همکاری علی اکبر شهبادی، کارشناس ارشد تاریخ ایران باستان، در استخراج داده‌ها و ترسیم جدول، سپاسگزاری کند.

بررسی جایگاه سیاسی ساتراپ‌های هخامنشی در دوره داریوش بزرگ با تکیه بر کتیبه‌ها 25/

تلاش شده تا دلایل برخی از تغییرات در جایگاه سیاسی و اداری این سرزمین‌ها و اقوام در دوره مذکور تحلیل شود.

سرزمین‌ها و اقوام در گستره حکومتی هخامنشیان

فرمانروایی کوروش بزرگ در پارس (559 پ.م.)⁴، پیروزی‌اش بر آستیاگس، آخرین پادشاه ماد و فتح آن سرزمین⁵ و در پی آن پیشروی در آسیای صغیر و فتح سرزمین اورارتو، لیدیه و کاپادوکیه⁶ سرآغاز پادشاهی جهانی هخامنشیان در گستره‌ای وسیع از اقوام و سرزمین‌هایی بود که تحت قلمرو آنان قرار گرفتند. از آن پس «هیرکانی‌ها خودخواسته رهبری وی (کوروش) را پذیرفتند»⁷ وی در شمال شرقی، بلخ، مرو و سغد را به قلمرو خود افزود، در جهت شمال تا سیردریا پیش رفت و چندین دژ (شهرهای دفاعی به نام کورپلیس)⁸ را برای

⁴ برای آگاهی درباره خاندان کوروش و چگونگی برآمدن این دودمان به پادشاهی، نک:

Herodotus, *The history of Herodotus*, D. Grene (trans.) (Chicago and London: 1987), book I. 107, 1-2; I. 125, 3; Amelie Kuhrt, *The Persian Empire: A Corpus of Sources from the Achaemenid* (London: Routledge, 2007) p.55-58; Maria Brosius, *The Persian Empire from Cyrus II to Artaxerxes I*, LACTOR 16 (London: London Association of Classical Teachers, 2000), p.5-6. ; Pierre Briant, *From Cyrus to Alexander: A History of the Persian Empire*, translated into English by Peter T. Daniels, Winona Lake (Indiana and Eisenbrauns: 2002), p.31-35.

⁵ گاهنامه نیونید، ستون ۱۱، سطرهای ۱-۴ به نقل از Brosius, *The Persian Empire*, p.9: همچنین برای

آگاهی بیشتر، نک:

Herodotus, book I 123-128; Kuhrt, p. 56-58; M. A. Dandamaev, *A Political History of Achaemenid Empire*, Translated into English by W. J. Vogelsang (Leiden, New York: E. J. Brill, 1989), p.14-19.

رابطه مادها و پارس‌ها و علل نبرد کوروش و آستیاگس در پژوهش‌های چندی بررسی شده‌است:

Imanpour, M. T "The Medes and Persians: Were the Persians ever Ruled by the Medes?" *Nāme-ye Irān-e Bāstān (The International Journal of Ancient Iranian Studies)*, 2 (2), (2002-2003), p. 61-81; M. T Imanpour, *The land of Parsa, The first Persian homeland*, The doctoral dissertation submitted to University of Manchester (1998), p. 191-201.

⁶ برای آگاهی درباره منابع و نظریات گوناگون پیرامون فتح آسیای صغیر، نک: Briant, p.35-; Kuhrt, p.60-68

38

⁷ Xenophon, *Cyropaedia*, W. M. Miller (trans.), 2 Vols. (Cambridge, Massachusetts: Harvard University press, 1914- 1925), IV. 1-2.

⁸ کورپلیس (Cyropolis) یا کورستا (Cyreschata) یونانی، به معنی شهر کوروش (Kuruškaθa) در زبان پارسی

باستان است.

نگهداری مرزهای قلمرو خود بنا نهاد.⁹ کوروش بابل را نیز فتح کرد (بهار 539 پ.م.)¹⁰ و از به هم پیوستن بابل و ابرنهر (سرزمین‌های واقع در غرب فرات)، بابل نیز یکی از ساتراپ‌های مهم پادشاهی هخامنشیان شد¹¹ و مرز ایران به مصر رسید.

کمی‌بویه دوم فرزند کورش که در زمان حیات پدرش، فرمانروایی بابل را بر عهده داشت، جانشین او شد¹² و در نخستین اقدام پس از ایجاد آرامش در قلمروهای شرقی، به مصر لشکر کشید و واپسین فرعون خاندان بیست و ششم، پسامتیک (پسامتیخوس) سوم را شکست داد (525 پ.م.). بدین‌سان، مصر نیز از آن پس با قبرس و فینیقیه در ساتراپی (خستره‌پاون) ششم قلمرو هخامنشی ادغام شد.¹³ بدین‌گونه سرزمین مصر و سرزمین سکاها نیز در زمان کمی‌بویه بر شمار ساتراپ‌های پیشین که توسط کورش فتح شده بود، افزوده گردید. پس از کمی‌بویه و در دوره داریوش، قلمرو ساتراپ‌ها گسترش یافت و سرزمین‌های جدیدی بر این شمار افزوده شد. بر اساس کتیبه بیستون که در اوایل پادشاهی داریوش نوشته شده‌است، تعداد ساتراپ‌ها به 23 سرزمین می‌رسید.

داریوش در کتیبه‌های بعدی خود، در پرسپولیس (DPe)، (DPH)، شوش (DSm)، (DSe)، کانال سوئز (DZ) و مصر (DSab)، در نقش‌رستم (DNa)، (DNe) علاوه بر 23 سرزمینی که در

⁹. Dandamaev, p.30-38; Edwin M. Yamauchi, *Persia and the Bible* (Michigan: Baker Book House, 1990) p. 84; Richard. N. Frye, *The Heritage of Persia*, Second Edition (California: Mazda publishers, 1993), p.94; Briant, p.38-40.

برای آگاهی بیشتر، نک: کایلر یانگ، و دیگران، *ایران باستان (پیشا تاریخ، عیلامیان، هخامنشیان، سلوکیان، پارتیان، ساسانیان)*، ترجمه یعقوب آژند (تهران: مولى، 1385)، ص 40؛ داریوش احمدی، *دنیای ناشناخته هخامنشیان* (تهران: جوانه توس، 1386)، ص 60.

¹⁰. برای آگاهی درباره چگونگی فتح بابل و بررسی روایات گوناگون پیرامون آن مانند گزارش استوانه کورش، گاهنامه نبونید، تورات، کتاب عزرا، بروسوس و هردوت، نک:

Dandamaev, p. 64; Briant, p. 40-44; Kuhrt, p. 70-8; Brosius, *The Persian Empire*, p.9.

¹¹. Briant, p. 44-49; G. Cardascia, "Babylon," *Encyclopadia Iranica*, E. Yarshater (ed.), Vol.3 (Colombia: 1989), p.325

¹². Kuhrt, p. 106-107; Briant, p. 49-50; Dandamaev, p. 70-71;

ژرار ایسرائل، کورش بزرگ، ترجمه مرتضی ناقب‌فر (تهران: ققنوس، 1386)، ص 181.

¹³. Kuhrt, p. 110-132; Briant, p. 50-60; Dandamaev, p. 70-83; J. M. Cook, "The Rise of the Achaemenids and Establishment of their Empire," *The Cambridge History of Iran*, I. Gershevitch (ed.), Vol 2 (Cambridge: 1985), p. 200-291; E. Bresiani, "The Persian Occupation of Egypt," *The Cambridge History of Iran*, I. Gershevitch (ed.), Vol 2 (Cambridge: 1985), p. 503; J. B. Pritchard (ed.), *Ancient Near Eastern Texts: Relating to Old Testament*, third edition (New Jersey: 1969), p. 316; Brosius, *The Persian Empire*, p. 14.

زمان کورش و کمبوجیه فتح شده بودند، از برخی سرزمین‌ها و اقوام جدیدی مانند اسگرته (Asagarta)، هند (Hiⁿduš)، اسکودرا (Skudrā)، لیبی (Putāyā)، حبشه (Kušiyā)، کرکا (Karkā) و نیز از گروه‌هایی مانند سکاها و ایونی‌ها (یونانیان) نام می‌برد. گمان می‌رود که این دو مورد آخر زیرمجموعه‌ای از سرزمین‌های پیشین یعنی سکاها (Sakā) و ایونی‌ها/ یونانیان (Yaunā) بوده باشند.¹⁴ در برخی از سنگ‌نوشته‌ها، مانند سنگ‌نوشته داریوش در نقش‌رستم، تعداد این ساتراپ‌ها، با احتساب سرزمین پارس که در اینجا نام برده نشده است، به 30 ساتراپ می‌رسد. خشایارشا نیز در کتیبه دیوان (daivā) در پرسپولیس (XPh) نیز از دو گروه دیگر یعنی داهه‌ها (Dahā) و آکوفجیا (Ākaufaciyā) نام می‌برد که جمعاً تعداد آنها به 31 ساتراپی می‌رسد.¹⁵

فهرست سرزمین‌های قلمرو پارسیان در کتیبه‌های داریوش بزرگ

بر اساس آنچه بیان شد، استوانه کورش نخستین سندی است که در آن به اقوام قلمرو هخامنشیان اشاره شده است. وی پس از غلبه بر حریفان قدرتمند خود در ماد، لیدیه و بابل و پس از فتح بابل در استوانه معروف خود به سرزمین‌هایی که در قلمرو حکومتی او بودند و به پارسیان باج می‌پرداختند، اشاره کرده و چنین می‌گوید:

تمام شاهان از سراسر جهان، از دریای زبرین تا دریای زیرین [= دریای مدیترانه تا دریای پارس]، کسانی که در [نواحی دور دست] زندگی می‌کنند، شاهان آمو، که در چادر زندگی می‌کنند، همه ایشان برای من خراج سنگینی آوردند و در بابل به پاهایم بوسه زدند. از (نینوا) آشور و شوش، از اکد، اشونا [Ešnunna]، زمبان [Zamban]، میتورنو [Meturnu]، و در [Der] تا سرزمین گوتیوم [Gutim]، مراکز مقدس واقع در آن سوی دجله، که معابدشان دیر زمانی متروک شده بودند.¹⁶

¹⁴ در برخی از این کتیبه‌ها، سه گروه از سکاها و یا ایونی‌ها (یونانیان) نام برده شده‌اند که به نظر می‌رسد زیرمجموعه سرزمین‌های پیشین بودند. فهرست این سرزمین‌ها در پژوهش زیر ارائه شده است:

J. M. Cook, *The Persian Empire* (London, Melbourn and Toronto: J. M. Dent and sons, 1983), p. 58-59.

¹⁵ کتیبه معروف دیوان (daivā) خشایارشا در این آثار معرفی و بررسی شده است: زهره زرشناس، *زبان و ادبیات ایران باستان* (تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، 1385)، ص 19؛ علی سامی، «سنگ‌نوشته خشایارشا، به نام «دیوان»»، *مجله هنر و مردم*، س 15، ش 176 (خردادماه 1356)، ص 29-18؛ علیرضا شاهپور شهبازی، *شرح مصور تخت‌جمشید*، شماره ششم (شیراز: موسسه تحقیقات هخامنشی، 1355)، ص 76-78.

¹⁶ استوانه کورش (CB، بندهای 29-32) به نقل از: Brosius, *The Persian Empire*, p.11.

هرچند که در این استوانه به تعدادی از اقوام باج‌گزار و حدود مرزهای پادشاهی به صورت کلی اشاره شده‌است، اما فهرست سرزمین‌ها و اقوام تابع، چنان که بعدها در کتیبه‌های داریوش و دیگر شاهان هخامنشی بیان شد، در این سند نیامده‌است. پس از استوانه کورش مهم‌ترین سندی که در آن به تفکیک از تمامی اقوام و سرزمین‌های تحت قلمرو هخامنشیان نام برده شده، سنگ‌نبشته داریوش در بیستون است که در آن داریوش از 23 سرزمین نام می‌برد. از آن جایی که این کتیبه در اوایل پادشاهی داریوش و پیش از فتوحات جدید نوشته شده و با توجه به این که سرزمین مصر و سکاها در دوره پادشاهی کمبوجیه به گستره این پادشاهی افزوده شد، به نظر می‌رسد که جز مصر و قلمرو سکاها، دیگر 21 سرزمین مذکور در کتیبه بیستون، به احتمال از زمان کورش تحت قلمرو پارس‌ها درآمدند.¹⁷ فهرست سرزمین‌های مذکور در کتیبه بیستون و پس از سرکوب شورش‌های داخلی و در اوایل فرمانروایی داریوش نوشته شد که عبارت بودند از: پارس (پارسه / Pārsa)، ایلام (هوج / ^hUvja)، بابل (بابیروش / Bābiruš)، آشور (اثورا / Aθura)، عربستان (اربايه / Arabāya)، مصر (مدریا / Mudrāya)، دریانشینان (تی‌یی‌دریه‌یا / Tyaiy:drayahyā)، لیدیه (اسپرد / Spardā)، ایونی‌ها / یونانیان (یئونه / Yauna)، ماد (ماد / Māda)، ارمنستان (ارمینه / Armina)، کاپادوکیه (کت‌پتوک / Katpatuka)، پارت (پرتو / Parθava)، زرنگ / سیستان (زرنک / Zraⁿka)، هرات (هریو / Haraiva)، خوارزم (اوارزمی / Uvārazmiy)، بلخ (باختریش / Baxtriš)، سغد (سوگود / Suguda)، گنداره / قندهار (گندار / Gaⁿdāra)، سکاها (سکا / Sakā)، تته‌گوش / صدگاو (تت‌گوش / θataguš)، آرکوزیا / رخج (هرووتیش / Harauvatiš)، مکران (مکه / Maka).¹⁸

¹⁷. سرزمین مصر و سکاها در دوره پادشاهی کمبوجیه به گستره قلمرو پارسیان افزود شد و مابقی 21 سرزمین‌های مذکور در کتیبه بیستون به احتمال از زمان کورش در قلمرو آنان درآمد. پیتر یولیوس یونگ، پادشاه پارس داریوش یکم، ترجمه داود منشی‌زاده، تهران: ثالث، 1386. ص 189؛ Dandamaev, p. 70-80.

¹⁸. (DB، ستون 1، بند 6، سطرهای 14-17). برای آگاهی درباره محتوای کتیبه بیستون، نک:

R. G. Kent, *Old Persian, Grammar, Texts, Lexicon*, Second edition (New Haven, Connecticut: American Oriental Society, 1953), I. 6: 14-17; R. N. Sharp, *The Inscription In Old Persian Cuneiform Of The Hchaemenian Empire* (Shiraz: Shiraz University publishers, 1975), DB. ; Chul-Hyun Bae, *Comparative studies of king Darius's Bisitun Inscription*, A Ph.d Thesis Submitted to Harvard University (2001);

علیرضا شاپور شهبازی، «سنگ‌نبشته داریوش بزرگ در بغستان (بیستون)»، پژوهش‌های هخامنشی (شیراز: موسسه

تحقیقات هخامنشی، 1354)؛ محمد تقی راشد محصل، کتیبه‌های ایران باستان (تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، 1380).

بیست و سه سرزمین مذکور همچون مرده‌ریگی قانونی از سوی هخامنشیان به داریوش رسید.¹⁹ وی در دو سال آغازین پادشاهی، وقت خود را بیشتر صرف فرو نشاندن شورش‌هایی کرد که بخش عظیمی از پادشاهی، به‌خصوص سرزمین‌های مرکزی یعنی پارس، ماد، ایلام و بابل را در بر گرفته‌بود.²⁰ وی تنها پس از سرکوب این شورش‌ها بود که فرصت یافت از یک سو به سازماندهی کشور و از سوی دیگر به فتح سرزمین‌های جدید بپردازد.²¹ او پس از لشکرکشی علیه سکاهای تیزخود و اسارت رهبر آنها، اسکونخا، که برخی از آن به عنوان ادامهٔ مقابله با شورش‌ها و برخی دیگر به عنوان متصرفات جدید یاد کرده‌اند،²² به ظاهر در سال 518 پیش از میلاد، به جانب شرق شتافت و سرزمین‌های وسیعی را در سواحل غربی رودخانه سند (هیدوش/ هند) به تصرف خود درآورد و بر تعداد ساتراپ‌های هخامنشی افزود. از این پس نام سرزمین هند/ سند (Hiduś /Hidauv) در بسیاری از کتیبه‌های بعدی داریوش که در آنها به فهرست سرزمین‌های تابعه اشاره شده‌است، دیده می‌شود؛²³ از آن میان است در کتیبه‌های او در پرسپولیس، مصر، شوش و نیز کتیبه‌های دیگر شاهان هخامنشی. داریوش پس از بازگشت از سفر جنگی به شرق و پس از آگاهی از تداوم ناآرامی‌های مصر که ظاهراً هنوز ادامه داشت در اواخر همان سال به سوی مصر رفت. وی طی این سفر موفق شد ضمن تثبیت موقعیت مصر به عنوان یکی از ساتراپ‌های مهم، لیبی و حبشه را نیز باج‌گزار پادشاهی پارسیان کند.²⁴ داریوش در خلال همین سفر بود که فرمان تکمیل ساخت

¹⁹. گرگلد والزر، نقوش اقوام شاهنشاهی هخامنشی بنا بر حجاری‌های تخت‌جمشید، ترجمهٔ دورا اسمودا خوبه‌نظر با همکاری علیرضا شاپور شهیازی (تهران: پازینه، 1388)، ص 37.

²⁰. Kent, DB, p.123-131

برای آگاهی دربارهٔ بحث‌های پیرامون ادعاهای داریوش، نک:

Yamauchi, p. 145-148; A. R. Burn, *Persia and the Greeks* (New York: St. Martin's, 1962), p. 96-103.

²¹. برای آگاهی دربارهٔ اقدامات داریوش در انجام اصلاحات و ایجاد سازمان و نظم جدید، نک: Kent, DB

Kuhrt, p. 185-193; M. A. Dandamaev and Vladimir G. Lukonin, *The Culture and Social Institutions of Ancient Iran*, Philip L. Kohl (ed.) (Cambridge: 1989), p. 90-238.

²². Dandamaev, p. 136-140; Cook, "The Rise of the Achaemenid", p. 58-59.

²³. Maria Brosius, *The Persians: An Introduction* (London and New York: Routledge, 2006), p. 20-22; Dandamaev, p. 145-152; Kent, Dpe.; Yamauchi, p. 160-161; Cook, *The Persian Empire*, p. 59.

²⁴. پیرامون ناآرامی‌های مصر که داریوش در کتیبهٔ بیستون به آن اشاره کرده‌است و نظریات گوناگون دربارهٔ حضور

داریوش در مصر، نک:

Dandamaev, p. 141-146 ; Kent, p. 163; G. G. Cameron, "Darius, Egypt and the land beyond the Sea", *Journal of Near Eastern Studies*, no.2 (1943), p. 309-311; A. T. Olmstead, *History of Persian Empire* (Chicago: 1948), p. 142.

آبراهه‌ای را از رود نیل به دریای سرخ داد (517 پ.م.)، طرحی که در حکومت نکوس، پادشاه مصر (595-610 پ.م.)، آغاز شده اما کامل نشده بود.²⁵ داریوش پس از پایان کار آبراهه، همچنین دستور داد دست‌کم دوازده سنگ قائم که متن‌های آنها با یکدیگر تفاوت‌هایی داشت، در چهار محل در طول مسیر آبراهه بر پا کردند و روی آنها به زبان‌های فارسی باستان، ایلامی، اکدی و خط هیروگلیف مصری دربارهٔ حفر کانال، و فهرست سرزمین‌ها و اقوام باج‌گزار پارسیان مطالبی را ثبت کنند.²⁶

در سه سنگ‌نوشتهٔ مصری ترعهٔ سوئز (DZ) که قسمت‌هایی از آن در کاوش‌های کرانه‌های نیل به دست آمده، نام بیست و چهار سرزمین تابع شاهنشاهی هخامنشی ضبط شده است ولی از آن میان فقط اسم بیست و یک سرزمین خوانده می‌شود نام سرزمین‌های لییی (Puātyā) و حبشه (Kūšiyā) به عنوان خراج‌گزار پادشاه پارسیان، به این فهرست افزوده شده است. داریوش همچنین دستور داد که از وی مجسمه‌ای جهت نگهداری در هلیوپولیس ساخته شود که روی پایه‌های آن نیز فهرست کشورهای تحت سلطه نقر شد (DSab). در این سنگ‌نبشته نیز در کنار کشورهای پیشین نام سرزمین لییی و حبشه به عنوان کشورهای باج‌گزار پارسیان نقر شد و پس از آن نیز در دیگر کتیبه‌های این دوره، نام این دو سرزمین تکرار شده است.²⁷

²⁵ Brosius, *The Persian Empire*, p. 47.

²⁶ علاء‌الدین آذری، «روابط ایران و مصر در عهد باستان»، مجلهٔ بررسی‌های تاریخی (مهر و آبان 1351)، ش 4، مسلسل 41، ص 129-168.

جهانگیر قائم‌مقامی، «سنگ‌نبشته‌های هخامنشی در ترعهٔ سوئز»، مجلهٔ بررسی‌های تاریخی، ش مخصوص (مهر 1350)، شماره ی 33-34، ص 381-363؛ Dandamaev, p. 141-14؛²⁷ برای آگاهی بیشتر دربارهٔ کتیبه‌های کانال سوئز (DZ) و مجسمهٔ داریوش، نک:

Allan B. Lloyd, "Darius in Egypt: Suez and Hibis", *Persian Responses: Political and Cultural Interaction with (in) the Achaemenid Empire*, Edited by Christopher Tuplin (Classical press of Wales: 2007), p. 99-107; John Curtis and Shahrakh Razmjoo, "The Palaces", *Forgotten Persian Empire: The world of Ancient Persia*, edited by John Curtis and Nigel Tallis (London: British Museum, 2005), p. 99; Sh. Razmmjou, "Traces of paint on the statue of Darius", *Arta* (2002-2003), (www.achamenet.com); Dandamaev, p. 144; Brosius, *The Persian Empire*, p. 44, 47-48; Brosius, *The Persians*, p. 22; Yamauchi, p. 151-152.

دیوید استروناخ، «توصیف و تفسیر تندیس داریوش»، پژوهش‌های هخامنشی، ترجمهٔ علیرضا شاپور شهبازی (تهران: موسسهٔ تحقیقات هخامنشی، 1354).

داریوش پس از بازگشت از مصر عملیات نظامی در آسیای صغیر را که گاه برای ایجاد امنیت بیشتر و جلوگیری از نفوذ اقوام بدوی مانند سکاها، اروپایی آن سوی دریای سیاه موفق شد سرزمین‌های جدیدی را در دریا و آن سوی دریا به متصرفات پیشین بیفزاید. وی در سال 513 پ.م به فتح آن نواحی پرداخت و در سال 499 پ.م به مقابله با شورش‌های ایونی‌های آسیای صغیر مشغول شد که حدود پنج سال (تا 494 پ.م) طول کشید.²⁸ پس از این لشکرکشی‌ها است که تغییراتی در فهرست‌های کشورهای تحت قلمرو پادشاهی پارسیان در کتیبه‌های مختلف این دوره از پادشاهی داریوش پدید می‌آید. چنان که پس از انجام فتوح داریوش در هند و آسیای صغیر و پس از سرکوب شورش‌های داخلی، نام هند و ایونی‌ها (یونانیان) و سکاها افزون بر تعدادی از اقوام پیشین در کتیبه‌ها به میان آمد، مانند: ایونی‌های خشکی (Yaunā tyaiy uškahyā)، ایونی‌های دریا (Yaunā tyaiy drayahyā) و سرزمین‌های آن سوی دریا (dahyāva tyaiy paradraya) در کتیبه داریوش در پرسپولیس (DPe)؛ ایونی‌های دریا (Yaunā tyaiy drayahyā)، ایونی‌های آن سوی دریا (Yaunā tyaiy paradraya) و اسکودراها (اهالی تراکیه) (Skudra) در کتیبه داریوش در شوش (DS e)؛ نام سه گروه از سکاها یعنی سکاها، هوم‌نوش (Sakā Haumavargā)، سکاها، تیزخود (Sakā Tigraxaudā)، سکاها، آن سوی دریا (Sakā tyaiy paradraya) و کارکا (Karka) در سنگ‌نبشته‌های داریوش در نقش‌رستم (DNa)، (DNe).²⁹

به نظر می‌رسد که به دنبال ناکامی داریوش و خشایارشا در جنگ علیه یونانیان ساکن در آتن و اسپارت و عدم امکان تصرف سرزمین‌های بیشتر در اواخر پادشاهی داریوش و دیگر

²⁸. برای آگاهی دربارهٔ عملیات نظامی داریوش علیه سکاها، اروپا در آن سوی دریای سیاه و سرکوب شورش‌های ایونی‌ها در آسیای صغیر، نک:

Dandamaev, p. 145-167; Brosius, *The Persians*, p. 20-23; Cook, *The Persian Empire*, p. 57-68; Kuhrt, p. 181-237; Briant, p. 139-156; Yamauchi, p. 160-161.

داریوش در کتیبه شوش (Dse) که به احتمال پس از سرکوب شورش‌های ایونی‌ها (یونانیان) نوشته شده است، از دو گروه از ایونی‌ها نام می‌برد: ایونی‌های (یونانیان) در دریا (Yaunā tyaiy drayahyā) و ایونی‌های (یونانیان) آن سوی دریا (Yaunā tyaiy paradraya)؛ به احتمال داریوش برای تنبیه یونانیان حتی به آن سوی آب‌ها نیز رفت و پس از آن برای تنبیه بیشتر آنها تصمیم به حمله وسیع‌تر علیه یونان گرفت که با ناکامی مواجه شد.

²⁹. داندامایف معتقد است داریوش پس از فتح سرزمین هند به جانب آسیای صغیر شتافت و مقدونیه و تراس را تحت عنوان ساتراپی اسکودرا در فهرست سرزمین‌های خود آورده است (Dandamaev, p. 151). از دیگر سو، برخی از پژوهشگران، اسکودراها (Skudra) را به عنوان گروهی از سکاها می‌دانند که در مقدونیه و تراس زندگی می‌کردند:

O. Szemerényi, *Four Iranian Ethnic names: Scythian-Skudra-Sogdian-Saka* (Vienna: 1980).

شاهان هخامنشی، محدوده قلمرو پادشاهی هخامنشی دچار تغییر و تحول اساسی نشد و تا پایان دوره هخامنشیان تقریباً بدون تغییر باقی ماند و برخی از تغییرات در تعداد، ترتیب و عنوان ساتراپ‌ها به معنی تصرف سرزمین‌های جدید یا از دست رفتن بخش عمده‌ای از قلمرو پارسیان نیست، بلکه می‌تواند ناشی از شورش‌های مقطعی، تحولات سیاسی - امنیتی و اداری باشد که در ادامه به پاره‌ای از این تحولات اشاره خواهد شد.

کتیبه‌های داریوش در بررسی فهرست سرزمین‌های تابع

کتیبه‌های موجود از دوره هخامنشیان که در آنها نام سرزمین‌های تحت سلطه پارسیان ذکر شده‌است، بیان‌کننده فهرست، ترتیب و جایگاه سیاسی سرزمین‌های قلمرو پادشاهی هخامنشیان است. از آن میان می‌توان به این کتیبه‌ها اشاره کرد: کتیبه‌های داریوش در بیستون (DB)، پرسپولیس (DPe) و (DPh)، شوش (DSm)، (DSe)، کانال سوئز (DZ)، مصر (DSab) و نقش‌رستم (DNa)، (DNe)³⁰ کتیبه خشایارشا در پرسپولیس (Xph) و کتیبه اردشیر دوم در پرسپولیس (A²Pa). درباره این کتیبه‌ها و فهرست اقوام تابع هخامنشیان و ردیف و جایگاه این اقوام در فهرست‌ها چند نکته قابل توجه است:

1. سه کتیبه (DB)، (DSm) و (DPe) از نظر ترتیب و چگونگی اعلام نام‌های سرزمین‌ها با دیگر کتیبه‌ها یک تفاوت عمده دارند: در این سه کتیبه در آغاز از ساتراپی‌های مرکزی پادشاهی (پارس و ایلام) نام برده می‌شود و سپس ترتیب دیگر کشورها تقریباً در جهت حرکت عقربه‌های ساعت آورده می‌شود؛ نخست ایالات و ساتراپ‌های غربی هم‌جوار تا دریای مدیترانه و آن‌گاه ایالات شمالی و سپس پرثو و دیگر سرزمین‌های شرقی شاهنشاهی.³¹ در حالی که در دیگر کتیبه‌های این دوره پس از ذکر سرزمین‌های مرکزی چون پارس، ماد و ایلام، بر خلاف حرکت عقربه‌های ساعت ابتدا سرزمین‌های شرقی و سپس سرزمین‌های غربی معرفی می‌شوند.

³⁰. با توجه به شباهت و یکسانی سنگ‌نبشته‌های (DNa) و (DNe) از این پس، تنها از سنگ‌نبشته (DNa) استفاده خواهد شد.

³¹. به رغم این که در کتیبه‌های بعدی همیشه از ماد در کنار پارسه و ایلام به عنوان ساتراپ‌های مرکزی نام برده می‌شود، اما در زمان نگارش این سه کتیبه ظاهراً مادی‌ها هنوز مورد غضب داریوش هستند. برای آگاهی پیرامون رابطه داریوش با مادها و علل غضب دایوش نسبت به آنها، نک:

Dandamaev, p. 95; G. B. Gray, "The Fundation and Extention of the Persian Empire," *Cambridge Ancient History*, Vol. 4 (Cambridge: Cambridge press, 1969), p. 174.

نکته قابل توجه در این سه کتیبه آورده شدن نام سرزمین ماد به ترتیب در ردیف دهم، نهم و سوم است، در حالی که در بقیه کتیبه‌های این دوره نام سرزمین ماد پس از پارس و در ردیف دوم است. با توجه به شباهت‌های زیاد این سه کتیبه و ترتیب سرزمین‌های تحت قلمرو در آنها، به نظر می‌رسد که کتیبه‌های داریوش در شوش (DSm) و پرسپولیس (DPe) به ترتیب و پس از کتیبه او در بیستون (DB) و به دنبال فتح هند و آغاز کارهای عمرانی در پرسپولیس و شوش نوشته شده باشند.³² بنابراین با توجه به عدم ذکر نام سرزمین لیبی و حبشه در این سه کتیبه به نظر می‌رسد که پیش از رفتن داریوش به مصر نوشته شده‌اند. به دیگر سخن در زمان نوشتن این کتیبه‌ها سرزمین‌های لیبی و حبشه هنوز باج‌گذار پارسه نشده بودند.

2. نکته دیگر شباهت میان کتیبه‌های داریوش در شوش (DSe) و نقش‌رستم (DNa) و (DNe) و کتیبه خشایارشا (Xhp) در پرسپولیس است. از آنجا که کتیبه‌های داریوش در نقش‌رستم (DNa) و (DNe)، جزو آخرین سنگ‌نبشته‌های اوست و کتیبه خشایارشا نیز در زمان پادشاهی او و پس از کتیبه نقش‌رستم داریوش نوشته شده‌است، می‌توان حدس زد که کتیبه شوش داریوش (DSe) به دلیل شباهت بسیار با کتیبه داریوش در نقش‌رستم، پیش از کتیبه نقش‌رستم و پس از کتیبه‌های (DZ)، (DSab) و (DPe) نوشته شده‌اند. از دیگر سو با توجه به آورده شدن نام گروه‌های مختلف سکاها مانند سکا‌های هوم‌نوش، سکا‌های تیزخود، یا ایونی‌های (یونانیان) در دریا (Yaunā tyaiy drayahyā)، ایونی‌های (یونانیان) آن‌سوی دریا (Yaunā tyaiy paradraya)، اسکودرا (تراکیه) و کارکا (Karkā) که ظاهراً پس از سرکوب شورش‌های ایونی‌ها در آسیای صغیر و لشکرکشی داریوش به آن‌سوی دریای سیاه نوشته شده‌اند، به احتمال کتیبه شوش (DSe) پس از 494 پ.م و به دنبال سرکوب این شورش‌ها نوشته شده باشد،³³ خصوصاً که در این زمان گروه‌های مختلف ایونی (یونانی) حتی ایونی‌های

³². برای آگاهی درباره آغاز کارهای عمرانی در کشور و این که آیا کار در کدام یک از این دو مکان (شوش و پرسپولیس) آغاز شد، نک:

M. T. Imanpour, "The construction of Apadana of Perspolis and Susa: which one was built first?" *Proceedings of the First National Congress on Iranian Studies*, 17-20 June 2002 (Tehran: 2004), p. 1-9.

³³. Cook, *The Persian Empire*, p. 58

نکته قابل توجه تفاوت عمده بین دو کتیبه مهم داریوش در شوش یعنی کتیبه DSm روی آجرهای لعاب‌دار و کتیبه DSe روی آجرهای گلی است که اولی به دلیل شباهت نزدیک با کتیبه بیستون از نظر فهرست کشورها به احتمال زیاد پس از کتیبه بیستون و پیش از کتیبه داریوش در پرسپولیس DPe و دومی بر عکس به دلیل شباهت بسیار با کتیبه داریوش در نقش‌رستم پیش از آخرین کتیبه داریوش یعنی کتیبه نقش‌رستم و پس از کتیبه DPe نوشته شده است.

آن سوی دریا و سرزمین کارکا به فهرست سرزمین‌های غرب قلمروی هخامنشی افزوده شدند.³⁴

3. گمان می‌رود که کتیبه کانال سوئر (Dz) و کتیبه مجسمه داریوش (DSab) در فاصله زمانی بین دو گروه از کتیبه‌های پیش‌گفته، پس از فتح سرزمین هند و سرزمین سکاها، هم‌زمان با حضور داریوش در مصر (517 پ.م) و پس از فتح سرزمین لیبی و حبشه، نوشته شده باشند. به نظر می‌رسد که کتیبه‌های زرین و سیمین داریوش (کتیبه‌های یادبود یا پی بنای پرسپولیس (DPh) نیز در همین هنگام و پس از فتح لیبی و حبشه و پیش از لشکرکشی داریوش علیه سکاها در آن سوی دریا (513 پ.م) یا شورش‌های بزرگ ایونی‌های آسیای صغیر (499 پ.م) در نگاشته شده باشد.³⁵

با توجه به آنچه بیان شد، سه گروه از این کتیبه‌ها برای بررسی جایگاه، ترتیب و تحولات سیاسی ساتراپ‌ها و از آن میان ماد، ایلام، سند، مکران، لیبی، حبشه، سکاها و ایونی‌ها (یونانیان)، در دوره داریوش مورد تأمل قرار می‌گیرد:

- سه کتیبه نخست داریوش در بیستون (DB)، پرسپولیس (DPe) و شوش (DSm)،
- کتیبه الواح زرین و سیمین یادبود بنای پرسپولیس (Dph)، کتیبه کانال سوئر (Dz) و کتیبه مجسمه داریوش در مصر (DSab)
- کتیبه‌های شوش (DSe) و کتیبه‌های نقش رستم (DNa) و (DNe).

انعکاس تحولات سیاسی دوره داریوش در ترتیب و جایگاه سرزمین‌های تابع

بررسی فهرست، تعداد و ترتیب ذکر کشورهای قلمرو هخامنشیان در سه کتیبه نخست داریوش در بیستون (DB)، پرسپولیس (DPe) و شوش (DSm)، که در آنها از سرزمین‌های لیبی و حبشه ذکری نشده است و به احتمال پیش از عزیمت داریوش به مصر نگاشته شده‌اند، دو نکته برجسته و قابل توجه را می‌نماید؛ نخست همان گونه که در بالا اشاره شد، در این سه کتیبه پس از ذکر ساتراپ‌های مرکزی یعنی پارس و ایلام به ترتیب از سرزمین‌های غربی و آنگاه از سرزمین‌های

³⁴. نام کارکاها در کنار ایونی‌ها، لیسیه‌ها، میلان‌ها و... از مردم آسیای صغیر آورده شده است و طبق ادعای هردوت جزو نخستین استان‌های مالیاتی بودند. Herodotus, III. 90. حسن پیرنیا (مشیرالدوله)، تاریخ ایران باستان، ج 1 (تهران: مطبعه مجلس، 1311)، ص. 697.

³⁵. بر خلاف فهرست‌های دیگر در این متن تنها به اختصار گستره شاهنشاهی داریوش شرح داده شده است، احمد فضل‌ی، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام (تهران: سخن، 1378)، ص. 27.

شرقی نام برده می‌شود. دوم این که نام ماد بر خلاف کتیبه‌های بعدی که در جایگاه دوم پس از پارس آورده شده‌است، در سه کتیبه در ردیف دهم از کتیبه بیستون (DB) و در ردیف نهم از کتیبه شوش (DSm) و ردیف سوم از کتیبه پرسپولیس (DPe) ذکر شده‌است.

مادها به عنوان یکی از اقوام آریایی و از بستگان قومی پارس‌ها، در زمان کورش و کمبوجیه و دیگر شاهان هخامنشی از جایگاه ممتازی در دربار و در امور کشوری و لشکری برخوردار بودند، اما با توجه به این کتیبه‌ها در مقطع کوتاهی از دوره داریوش، جایگاه سیاسی این قوم دچار دگرگونی شد. توجه داریوش به سرزمین‌های غربی در دوران اولیه پادشاهی و کم‌توجهی به مادها در این مرحله، نباید این مسئله ناشی از سهل‌انگاری و یا غفلت نویسندگان این کتیبه‌ها باشد، بلکه منعکس‌کننده نگرش داریوش نسبت به اقوام شرقی و غربی قلمرو وی و سیاست خاص او نسبت به سرزمین‌های غربی و مادها در اوایل پادشاهی وی است.³⁶

گمان می‌رود که در مورد نخست، یعنی آورده شدن نام سرزمین‌های غربی پس از نام پارس و ایلام و در جهت عقربه ساعت در سه کتیبه داریوش در بیستون (DB)، پرسپولیس (DPe) و شوش (DSm)، و بر عکس آورده شدن نام ساتراپ‌ها در جهت خلاف عقربه ساعت و از شرق به غرب در دیگر کتیبه‌ها، باید ناشی از برخی تغییرات در سیاست و نگرش داریوش نسبت به اهمیت سرزمین‌های شرقی در مقایسه با سرزمین‌های غربی بوده باشد. یونگ علت آن را بیشتر نژادی و اهمیتی که داریوش برای قومیت آریایی قائل بود و به دلیل حضور اقوام آریایی در شرق کشور می‌داند که تا حدودی درست به نظر می‌رسد.³⁷ اما به نظر می‌رسد علاوه بر آن، وجود منابع ساختمانی در شرق کشور که طبق ادعای داریوش در کتیبه شوش بخش زیادی از مصالح به کار گرفته شده در کاخ شوش از سرزمین‌های شرقی آورده شد،³⁸ شورش‌های پی‌درپی خصوصاً شورش‌های آسیای صغیر در سال 499 پ.م که پنج سال طول

³⁶. Imanpour, *The Land of Parsa*, p. 191-214; Xenophone, VIII, 3: 10, 34; Herodotus, I. 156; Frye, p. 85.

³⁷. یونگ، ص 115-116. یونگ در همین رابطه اشاره می‌کند که داریوش در ضمن عملیات سازندگی خود در غرب متوجه شده بود که گروه اندکی از پارس‌ها که بر این ولایات دست یافته‌بودند، یک سطح اتکاء نژادی و قومی عریض‌تری لازم دارند، تا در دنیای کهنه نجبای یونانی، غرق نشوند. از این نظر بود که شاه مردان هم‌خون و ملل هم‌نژاد را حتی از نجبای یونانی، دائماً بیشتر در ردیف همراهان خود قرار می‌داد. داریوش در برخی از کتیبه‌ها مانند کتیبه نقش‌رستم به آریایی بودن خود اشاره دارد، نک: Kent, DNa.

³⁸. در کتیبه پی بنای داریوش در شوش (DSf) اشاره شده است که «چوب یکا از گنداره و کرمان آورده شد. و طلا از... باختر (بلخ) آورده شد، ... و سنگ لاجورد و عقیق ... از سغدیان آورده شدند؛ فیروزه‌ای که از خوارزم آورده شد،... و عاجی که... از آراخوزیا (رخج) آورده شد» (kent, DSf)

کشید،³⁹ و تکیه داریوش بر عناصر شرقی و شاید عدم اعتماد به نجبای یونانی و کاهش جایگاه تجاری و اقتصادی بین‌النهرین، خصوصاً بابل که در زمان حضور کورش و حضور کمبوجیه در آنجا از جایگاه ممتازی برخوردار بود، همگی می‌تواند در تغییر نگرش داریوش نسبت به سرزمین‌های غربی تأثیر داشته باشد.⁴⁰

در رابطه با موضوع دوم یعنی آوردن نام مادها در ردیف‌های دهم، نهم و سوم در سه کتیبه بیستون (DB)، پرسپولیس (DPe) و شوش (DSm)، بر خلاف دیگر کتیبه‌های داریوش که نام سرزمین ماد همیشه در ردیف دوم و پس از سرزمین پارس آمده‌است، می‌تواند علاوه بر تأثیر شورش‌های پیاپی در سرزمین ماد در اوایل روی کار آمدن وی، ناشی از عوامل متعدد دیگری باشد که به احتمال در چنین تصمیمی نقش عمده‌ای داشته باشند.⁴¹

از اواسط سده نوزدهم که مطالعات هخامنشی وارد مرحله جدیدی شد، بحث درباره ادعاهای داریوش در کتیبه بیستون که وی و شش تن از همراهانش موفق شده‌اند گئوماته / بردیا را که با نیرنگ پادشاهی هخامنشیان را غصب کرده بود به قتل برسانند و دوباره پادشاهی را به پارسیان برگردانند، مورد توجه بسیاری از ایران‌شناسان قرار گرفت. بسیاری از این اندیشمندان با قبول ادعاهای داریوش، کودتای گئوماته را عکس‌العمل مادها علیه پارس‌ها در مقابل از دست رفتن حاکمیت مادها در زمان کورش کبیر می‌دانستند که در این صورت علت اقدام داریوش علیه مادها و نفرت وی از آنها در اوایل پادشاهی‌اش و پیش از تثبیت امور در قرار دادن نام این قوم و سرزمین‌شان در ردیف دهم کتیبه بیستون (DB) به عنوان نخستین کتیبه او و در ردیف نهم در کتیبه شوش (DSm) و ردیف سوم در کتیبه پرسپولیس

³⁹. Dandamaev, p. 153-176.

⁴⁰. برای آگاهی از اهمیت اقتصادی و حضور کارگران و متخصصان بابلی در پارس در دوره کمبوجیه، نک:

Wouter O. Henkelman and Kristin Kleber, "Babylonian Workers in the Persian Heartland: Palace Building at Matannan during the region of Cambyses," *Persian Responses: Political and Cultural Interaction with (in) the Achaemenid Empire*, Edited by Christopher Tuplin (Classical press of Wales: 2007), p. 163-176; Dandamaev, p. 70; Briant, p. 484-487.

⁴¹. هرچند که به دنبال روی کار آمدن داریوش شورش‌های متعددی خصوصاً در سرزمین‌های مرکزی و نزدیک به مرکز حکومت مانند سرزمین پارس، ایلام، بابل و ماد اتفاق افتاد، اما به نظر می‌رسد این شورش‌ها در ماد از شدت بیشتری برخوردار بود که به عنوان مثال می‌توان از شورش گئوماته در پیشیا‌هوادا (Paišiyāhuvada) در نسای ماد (DB، ستون 1، بند 11، سطر 36)، شورش فرورتی (Fravarti) در کودروش (Kuduruš) در سرزمین ماد (DB، ستون 2، بند 12، سطرهای 65-66)، شورش چیسن‌تخمه (Čiçantaxma) که خود را از خاندان هوخستره می‌دانست (DB، ستون 14، بند 82) در اسگرته (Asgarta)، نام برد.

(DPe) کاملاً قابل درک و توجیه است.⁴² هرچند که برخی از ادعاهای داریوش در کتیبه بیستون هم اکنون مورد تردید و تأمل قرار گرفته‌است، اما تأکید داریوش بر مادی نامیدن گئوماته/ بردیا، شورش‌های مکرر مادها علیه داریوش، سرکوب آنها توسط شاه و آوردن نام مادها در ردیف‌های نسبتاً میانی فهرست ساتراپ‌ها، نمی‌تواند بی‌ارتباط با زمینه‌های قبلی و رابطه غیردوستانه داریوش با مادها در اوایل پادشاهی بوده باشد.⁴³

شواهد تاریخی نشان می‌دهد که به احتمال داریوش و اجداد او با آنکه از پارسیان و از خانواده‌های شاهی بودند، اما در مقایسه با مادها از جایگاه ممتاز و شایسته‌ای در دربار روزگار کمبوجیه و کورش برخوردار نبودند.⁴⁴ از دیگر سو، کورش از جانب مادر مادی و از جانب پدر پارسی بود.⁴⁵ هرچند کورش بنا به ادعای بسیاری از گزارش‌ها مجبور شد رودرروی پدر بزرگ خود، استیاگس، قرار گیرد و او را شکست داد،⁴⁶ اما شکست مادها از کورش در این جنگ به معنی جابه‌جایی دو خاندان تلقی نشد بلکه این واقعه به عنوان یک جابه‌جایی مشروع در درون خانواده مادی تلقی گردید. در نتیجه در دوران فرمانروایی کورش مادها از جایگاه ممتازی در حکومت برخوردار شدند و حتی گفته می‌شود افرادی چون هارپاگوس و مازاریس مقام مهم فرماندهی سپاه هخامنشی را به دست آوردند. همچنین کورش دستور داد که پارس‌ها جبهه مادی بپوشند و جشن‌های دینی نیز توسط مغ‌های مادی برگزار می‌شد.⁴⁷ به نظر می‌رسد با توجه به توانمندی‌ها و جاه‌طلبی‌های داریوش و به عنوان یک هخامنشی که خود را شاید بیش از دیگران شایسته فرمانروایی می‌دید و از حضور پررنگ‌تر مادها در دربار و در فرماندهی سپاه رنج می‌برد، ابتدا سعی کرد با همراهی تعدادی از اشراف پارسی حکومت را از شاخه اصلی آن یعنی فرزندان کورش بریاید و با پیوند دادن گئوماته مغ/ بردیا با مادها سعی کرد تا حدودی به حضور پررنگ مادها در دربار پایان دهد.⁴⁸ اما به تدریج پس از فروکش کردن

⁴². برای آگاهی از پژوهش‌ها و نظریات نیبرگ، پراشک، گری... در باره این موضوع، نک: Dandamaev, p. 95.

⁴³. Briant, p. 97-106.

⁴⁴. هردوت نقل می‌کند که حتی در زمان پادشاهی کورش و هنگامی که او در جنگ علیه ماساژتها به سر می‌برد و از طریق خواب متوجه تصمیم داریوش به شورش در فارس شد، به پدرش دستور داد برای کنترل او به فارس برود (Herodotus, I. 209-210).

⁴⁵. Herodotus, I. 107-108; Xenophone, I. 2.1; Dandamaev, p. 10-11.

⁴⁶. گاهنامه نونید، ستون 11، سطرهای 4-1 به نقل از: Brosius, *The Persian Empire*, p. 9.

⁴⁷. نک: Imanpour, *The land of Parsa*, p. 209-210; Herdotous, I. 156.; Xenopene, VIII.

⁴⁸. Kent, DB.

خصوصیت‌ها و تثبیت قدرت داریوش و عدم احساس خطر از جانب مادها، آنها مجدداً از جایگاه ممتاز پیشین در دربار برخوردار شدند.

با توجه به آن چه مطرح شد، در کتیبه بیستون که در اوایل روی کار آمدن داریوش نوشته شد، نام مادها در ردیف دهم و در کتیبه شوش که به دلیل شباهت بسیار با کتیبه بیستون به احتمال پس از آن نوشته شده است، در ردیف نهم و در کتیبه پرسپولیس به جایگاه سوم و پس از ایلام آورده شد. از آن پس در تمامی کتیبه‌ها نام مادها همیشه در ردیف دوم و پس از پارس‌ها آورده شد، حتی در نقوش تخت‌جمشید نیز یکی از اشراف مادی در کنار یک اشراف‌زاده پارسى تصویر شد.⁴⁹ به دیگر سخن، ترتیب آورده شدن نام مادها در این سه کتیبه به خوبی منعکس‌کننده نوع نگاه داریوش به مادها در اوایل حکومت و آنگاه تغییر این نگرش پس از رویایی با واقعیت‌ها و ضرورت همکاری و حفظ جایگاه ماد در دولت است.

نکته قابل توجه دیگر در تمامی کتیبه‌های دوره هخامنشی جایگاه ایلام در فهرست سرزمین‌های قلمرو هخامنشیان است. در سه کتیبه در زمانی که نام مادها در ردیف دوم قرار نگرفته بود، نام سرزمین ایلام پس از نام پارس در این ردیف آمده است. زمانی که رابطه مادها در نزد داریوش جایگاه گذشته خود را باز یافتند، جایگاه ایلام در کتیبه‌ها از ردیف دوم به ردیف سوم تغییر یافت. این مسئله با حضور فرهنگی، اقتصادی و سیاسی ایلامیان در دربار پادشاهان هخامنشی خصوصاً در مدیریت مالی و اداری پرسپولیس قابل تطبیق است.⁵⁰

به مانند سرزمین‌های ماد و ایلام، جایگاه سیاسی دیگر سرزمین‌ها نیز در سه کتیبه نخست داریوش در بیستون (DB)، پرسپولیس (DPe) و شوش (DSm)، و نیز کتیبه‌های زرین و سیمین در پی بنای پرسپولیس (Dph) شایان توجه است. داریوش پس از ایجاد آرامش در

⁴⁹. برای آگاهی درباره اقدامات داریوش در جهت کسب قدرت و ادعاهای او در وابستگی به خاندان سلطنت و خانواده کورش نک: محمدتقی ایمان‌پور، «مکان جغرافیایی پارسه داریوش»، «فصلنامه مطالعات تاریخی، ضمیمه مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد 1383، ش 5-6، ص 5-10.

⁵⁰. Josef Wiesehifer, *Ancient Persia from 550 BC to 650 AD*, Translated by Azizeh Azodi (London, New York: I. B. Tauris, 1996), p. 66-103.

با توجه به حضور طولانی مدت پارسیان در سرزمین انشان و با استناد به استوانه کورش که اجداد خود را به عنوان فرمانروایان انشان معرفی کرده، دانیل پاتز در سخنانی خود در لندن کورش را یک ایلامی مطرح کرده است. در هر حال همگی نشان‌دهنده حضور پررنگ سیاسی و فرهنگی ایلام در فرهنگ و سیاست پارسیان و در دوره هخامنشیان است:

Daniel T. Potts, "Cyrus the Great and Kingdom of Anshan," *Birth of the Persian Empire, (Idea of Iran series)*, Vesta Sarkhosh Curtis and Sarah Stewart (eds), Vol 1 (London and New York: I.B Tauris and Co Ltd, 2005), p. 7-29.

کشور و از سال 519 پ.م در نخستین اقدام به شرق لشکرکشی کرد و تا سند پیش رفت و دست‌کم سرزمین‌های جانب شرق رودخانه سند را به قلمرو خود افزود. از این رو، نام سند/ هیدوش نیز به فهرست سرزمین‌ها نام برده شده در کتیبه‌های داریوش افزوده شد.

گمان می‌رود که داریوش پس از لشکرکشی به سند و پیش از عزیمت به مصر، عملیات نظامی را در جزایر یونانی آسیای صغیر نیز پی گرفت که ظاهراً پیروزی‌هایی را دربرداشت.⁵¹ زیرا علاوه بر افزوده شدن نام هند/ هیدوش (Hiduś)، نام اسکودرا (Skudra) و ایونی‌های (یونانیان) سپردار (Yaunā takabarā) نیز در کتیبه شوش داریوش (Dsm) افزوده شد. این نام قبلاً در کتیبه بیستون به میان نیامده بود.⁵² اما تفاوت دیگر این کتیبه با کتیبه بیستون عدم ذکر نام سرزمین سکاها، مکران و مردم ساکنان دریاها (مدیترانه؟) (tyaiy:drayahyā) در آن است که مورد آخر می‌تواند ناشی از برخی سازماندهی‌های جدید در ساختار ساتراپ‌های غربی و عدم ضرورت تکرار جزایری باشد که در ساتراپ‌های دیگر ادغام شده‌اند. اما به نظر می‌رسد که عدم حضور نام سکاها و مکران در این کتیبه می‌تواند به دلیل به وجود آمدن مشکلاتی در رابطه با سکاها و سرزمین‌های جنوبی خلیج فارس در فاصله زمانی حضور داریوش در آسیای صغیر بوده باشد. اما ظاهراً این مشکل دیری نپایید و نام سکاها، مکران و اسگرته (Asagarta) در کتیبه داریوش در پرسپولیس (DPe) درج شد. این کتیبه به احتمال پس از دو کتیبه فوق و پیش از عزیمت داریوش به مصر بر دیوار جنوبی بنای پرسپولیس و به خط پارسی باستان نوشته شد.⁵³ نکته قابل توجه در این کتیبه آورده شدن نام اسگرته است؛ در حالی که نام این

⁵¹. Cook, *The Persian Empire*, p. 59.

⁵². Kent, Dsm.

⁵³. Kent, DB.

برای آگاهی بیشتر پیرامون کتیبه پرسپولیس و زمان نگارش آن، نک: مرتضی احتشام، *ایران در زمان هخامنشیان* (تهران: چاپخانه زر، 1355)، ص 170. با توجه به این که نه از لشکرکشی داریوش به اروپا گفتگویی به میان آمده، نه از انتصاب مگابیزوس و اوتانس، سرداران ایرانی، به حکومت تسالیا سخنی رفته‌است، احتشام زمان نگارش کتیبه را قبل از وقوع این حادثه، بین سال‌های 516 و 509 پ.م می‌داند که البته منطقی به نظر نمی‌رسد. زیرا در هیچ یک از سه کتیبه فوق، از جمله کتیبه پرسپولیس، نامی از سرزمین لیبی و حبشه که به احتمال پس از حضور داریوش در مصر در 517 پ.م باج‌گزار پارسیان شدند، نیامده است. از این رو، با توجه به ذکر سرزمین هند و گروه‌های مختلف ایونی و عدم نام بردن لیبی و حبشه در این کتیبه، به نظر می‌رسد که کتیبه دیوار جنوبی پرسپولیس (DPe) و کتیبه داریوش بر آجرهای لعاب‌دار (DSm) شوش، هر دو پس از کتیبه بیستون و پس از فتح سرزمین‌های غرب رود سند و بخشی از جزایر دریای سیاه و در هنگام آغاز کارهای عمرانی در شوش و پرسپولیس (که پیش از این اشاره شد) و پیش از رفتن به مصر نوشته شدند. نظر والزر که زمان آغاز آن را پس از 520 ذکر می‌کند منطقی‌تر به نظر می‌رسد (والزر، ص 41).

سرزمین در هیچ یک از کتیبه‌های داریوش به جز کتیبه پرسپولیس به صورت یک سرزمین و ساتراپی مستقل نیامده‌است. با توجه به شواهد موجود به نظر می‌رسد که اسگرته که در نواحی مرکزی و در جانب غربی قلمرو ماد قرار داشت، در هنگام نوشتن کتیبه پرسپولیس از سرزمین ماد جدا و به‌عنوان یک ساتراپی جداگانه از آن نام برده شده‌است، در حالی که پیش و پس از آن به عنوان بخشی از ساتراپی ماد به حساب می‌آمد.

داریوش در کتیبه بیستون و در بخش سرکوب شورش‌ها، از یک شورش به نام چیسنتخمه (Čiçantaxma) در اسه‌گرته یاد می‌کند که پس از دستگیری در ارییلا بر دار شد. وی در ادامه اشاره می‌کند که «این کرده من در ماد» است.⁵⁴ لذا با توجه به شواهد بالا می‌توان ادعا کرد که اسگرته در زمان نوشتن کتیبه بیستون (DB) و کتیبه شوش (DSM) بخشی از قلمرو ساتراپی ماد بود که در جانب غربی آن قرار داشت، اما در زمان نوشتن کتیبه پرسپولیس از آن جدا و به صورت ساتراپی مستقل از ماد اداره می‌شد اما بعدها مجدداً در سرزمین ماد ادغام شد و دیگر در هیچ یک از کتیبه‌های این دوره ذکری از آن به میان نیامده‌است.⁵⁵

در کتیبه داریوش در پرسپولیس از دو گروه از ایونی‌ها (یونانیان)؛ یعنی ایونی‌های (یونانیان) سرزمین اصلی (خشکی؟) (Yaunā tyaiy uskahyā)، ایونی‌های (یونانیان) در دریا (Yaunā tyaiy drayahyā) و سرزمین‌های آن سوی دریا (dahyāva tyaiy paradraya) سخن می‌گوید که به احتمال این کتیبه نیز به دنبال حضور داریوش در آسیای صغیر و ساماندهی و تثبیت مجدد شهرها و جزایر یونانی‌نشین آسیای صغیر و دریای سیاه، خصوصاً و پیش از عزیمت او به مصر نوشته شده‌است.⁵⁶ به دیگر سخن، از آنجایی که سرزمین‌های ایونی (مناطق یونانی‌نشین) آسیای صغیر از زمان کورش در قلمرو شاهنشاهی هخامنشی درآمد و در کتیبه بیستون تنها با نام کلی سرزمین ایونی‌ها (یونان) از آنها نام برده شده‌است، لذا به نظر می‌رسد که آنها بعدها به گروه‌های مختلف تقسیم شدند. گویا این تقسیم‌بندی مربوط به زمانی است

⁵⁴ Kent, DB. II.

⁵⁵ در این باره این مقاله نیز قابل تأمل است: ارنو پوئیل، «تاریخ‌گذاری کتیبه بیستون»، علم در ایران و شرق باستان، ترجمه همایون صنعتی‌زاده (تهران: قطره، 1384)، ص 396.

⁵⁶ هرودوت در هنگام بحث پیرامون سیستم مالیاتی هخامنشان خصوصاً در دوره داریوش از بیست ساتراپ مالیاتی نام می‌برد که تمامی شهرهای آسیای صغیر و ساکنان دریاها تا بخش‌هایی از سوریه، سه ساتراپ مالیاتی را تشکیل می‌دادند. وی در آن تنها یک گروه از ایونی‌ها را نام می‌برد: Herodotus, III.90-94.

که به دنبال حضور داریوش در آسیای صغیر و عبور ارتش پارسیان از دو تنگه بُسفر و داردانل موفق شدند برخی از جزایر یونانی‌نشین در آن سوی این آب‌ها را فتح کنند.⁵⁷ پس از این سه کتیبه که به احتمال پیش از عزیمت داریوش به مصر نوشته شدند، در دیگر کتیبه‌ها، برخی تغییرات در موقعیت و افزایش تعداد ساتراپی‌ها، و ترتیب نوشتن و جایگاه ساتراپ‌ها رخ داد. اولاً در دیگر کتیبه‌های این دوره، نام سرزمین و اقوام مادی پس از نام سرزمین پارس آورده شده‌است و در جایی هم که ضرورتی به آوردن نام پارس به عنوان خاستگاه اصلی پارسیان در آغاز فهرست نبوده‌است، نام ماد در اول فهرست آورده شده‌است.⁵⁸ ثانیاً پس از آن و بر خلاف کتیبه‌های پیشین، پس از ذکر سرزمین‌های مرکزی قلمرو، پارس ماد و ایلام، ابتدا نام سرزمین‌های شرقی و سپس در جهت خلاف عقربه ساعت نام سرزمین‌های غربی آورده شده‌است که هر دوی این اتفاق بدان گونه که پیش از این اشاره شد، می‌تواند ناشی از برخی تغییرات در سیاست‌های داریوش نسبت به اهمیت و جایگاه سیاسی اقوام قلمرو پارسیان باشد.

گذشته از تغییرات مذکور، در افزایش تعداد ساتراپ‌ها نیز نسبت به کتیبه‌های پیشین تغییراتی پدید آمد. یکی از این تغییرات، افزوده شدن نام دو سرزمین لیبی و حبشه به فهرست ساتراپ‌های هخامنشی است که به دنبال عزیمت داریوش به مصر و برای اولین بار در کتیبه‌های کانال سوئز و در کتیبه پایه‌های مجسمه او در مصر ظاهر شدند⁵⁹ که به نظر می‌رسد پس از سه کتیبه پیشین و قبل از کتیبه‌های داریوش در شوش (Dse) و نقش‌رستم (DNa) و (DNe) نوشته شده باشند. دو نکته مهم در این کتیبه‌ها، نام هند و مکران در پایان این دو فهرست و در میان سرزمین‌های غربی و عدم ذکر نام گنداره (قندهار؟) (Gaⁿdāra) و ایونی‌ها در میان اقوام تحت سلطه است.⁶⁰ در مورد نخست به نظر می‌رسد که این تفاوت،

⁵⁷ پیر لوكوك، کتیبه‌های هخامنشی، ترجمه نازیلا خلخالی (تهران: فرزانه روز، 1386)، ص 117.

⁵⁸ در برخی از کتیبه‌ها سخن از فهرست سرزمین‌های متصرفی و یا پرداخت خراج به میان آمده است، اما از آنجا که چون پارسیان از پرداخت خراج معاف بودند، نامی از آنان به میان نیامده است؛ در چنین کتیبه‌هایی نام مادها در آغاز فهرست بیان شده‌است. Kent, Dse, DNa, Xhe.

⁵⁹ پیرامون عزیمت داریوش به مصر و همچنین کتیبه‌های کانال سوئز و مجسمه داریوش، نک:

Dandamaev, p. 141-146; Cameron, p. 309-311; Kent, p. 163; Olmstead, p. 142f.; Brosius, *The Persian Empire*, p. 44, 47-48; Brosius, *The Persians*, p. 22; Liloyd, p. 99-107; Curtis and Rasmjjo, p. 99; Rzmmjjo, 1-2. ; Yamauchi, p. 151-152.

⁶⁰ برای آگاهی از فهرست این اقوام، نک:

یعنی آوردن نام هند و مکران به احتمال باید یا به دلیل غفلت و مسامحه نویسندگان آن و یا ضرورت حفظ تناسب در چگونگی تنظیم نام‌ها و تصویر اقوام این کشورها بر پایه‌های مجسمه باشد؛ در حالی که باید صورتهای این اقوام به طرف داریوش می‌بود.⁶¹ از دیگر سو، در این زمان هیچ گزارشی از ناآرامی و یا تحول خاصی در میان سرزمین‌های شرقی قلمرو، خصوصاً منطقه گنداره (قندهار) به دست نیامده است. از این رو عدم ذکر نام گنداره (قندهار) در این کتیبه‌ها، می‌تواند ناشی از غفلت نویسندگان آنها و یا همان ضرورت حفظ تناسب بوده باشد.⁶² اما عدم ذکر نام ایونی‌ها و نام بردن از دو گروه از سکاها (سکاهای ساکن مرداب و سکاهای ساکن دشت‌ها) می‌تواند به دلیل اهمیت این اقوام و نقش آنها در تحولات سیاسی مرزها در این زمان باشد.⁶³

یکی دیگر از کتیبه‌های داریوش که به رغم کلی بودن محتوای آن به حدود قلمرو و مرزهای پادشاهی اشاره دارد و از حبشه به عنوان جنوبی‌ترین قلمرو پارسیان در آن نام برده شده است، کتیبه الواح زرین و سیمین است (Dph) در یادبود بنای پرسپولیس است که در آن به اختصار گستره شاهنشاهی داریوش شرح داده شده است.⁶⁴ در این کتیبه‌ها داریوش ادعا می‌کند که شهریاری او «از سکاهایی که آن سوی سغد[ند]، از آن جا تا به حبشه، از سند، از

M. Roaf, "The Subject People on the Base of the Statue of Darius," *CDAFI* 4 (1974), p. 73-160

⁶¹ به گفته والزر (ص 46-47) چنان می‌نماید که در این کتیبه با ترتیبی مبهم و سرسری روه‌رو هستیم که در اختیار سنگ‌تراش نهاده شده بود. همچنین، پورادا ادیت، «معماری و پیکرتراشی کلاسیک هخامنشی»، *تاریخ ایران (دوره هخامنشیان)*، از مجموعه کمبریج، ویراستار ایلینا گرشویچ، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، ج 2 (تهران: جامی، 1385)، ص 78؛ هاید ماری کخ، *از زبان داریوش*، ترجمه پرویز رجیبی (تهران: کارنگ، 1386)، ص 188. همچنین مقایسه کنید با: آرنولد توین بی، *جغرافیای اداری شاهنشاهی هخامنشیان*، ترجمه همایون صنعتی‌زاده (تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، 1379)، ص 14.

⁶² موقعیت جغرافیایی سرزمین‌های شرقی، تطبیق برخی از این مکان‌ها با نام‌های اوستایی آن و همچنین موقعیت گنداره در پژوهش‌های زیر مورد بررسی قرار گرفته است:

Frantz Grenet, "An Archaeologistal Approach to Avestan Geography," *Birth of the Persian Empire, (Idea of Iran series)*, Vesta Sarkhosh Curtis and Sarah Stewart (eds), Vol 1 (London and New York: I.B Tauris and Co Ltd, 2005), p. 30-52.

W. J. Vogelsang, *The Rise and Irganisation of the Achaemenid Empire: The Eastern Iranian Evidence* (Leiden, New York, Koln: E. J. Brill, 1992), p. 112-115, 194-195.

⁶³ کوک علت عدم ذکر نام ایونی‌ها را مرتبط با شورش‌های 499 پ.م در آسیای صغیر می‌داند. Cook, *The Persian Empire*, p. 58). از آنجا که این کتیبه در زمان حضور داریوش در مصر و به احتمال در حدود 517 پ.م نوشته شده است، این گمان منطقی به نظر نمی‌رسد.

⁶⁴ تفضلی، ص 27 و 84.

آن جا تا به سارد،» امتداد داشت.⁶⁵ بر اساس ادعای داریوش در این کتیبه یادبود، شمالی‌ترین محدوده جغرافیایی قلمرو وی، در این زمان سرزمین سکا‌های آن‌سوی سغد و جنوبی‌ترین مرز آن سرزمین حبشه بوده‌است. اما نکته قابل توجه در این نوشته نام بردن از سارد (لیدیه) به عنوان غربی‌ترین نقطه در برابر شرقی‌ترین محدوده جغرافیایی، یعنی هند است. در صورتی که در کتیبه‌های پیشین از جمله کتیبه داریوش در پرسپولیس (Dpe) که به احتمال بسیار زیاد پیش از این کتیبه نوشته شده‌است، از ایونی‌های (یونانیان) ساکن در خشکی و ایونی‌های (یونانیان) ساکن در دریا و مردم آن‌سوی دریا (tyaiy paradraya) به عنوان اقوام غربی (در جانب غرب لیدیه) نام برده می‌شود. در هر حال به نظر می‌رسد معرفی لیدیه به عنوان غربی‌ترین قلمرو شهریاری داریوش در الواح زرین و سیمین، پس از بازگشت داریوش از مصر (517 پ.م)، نمی‌تواند به مفهوم از دست رفتن بخش‌هایی از پادشاهی پارسیان، خصوصاً در زمان داریوش بوده باشد. بلکه با توجه به این که این الواح برای آشنایی آیندگان نوشته می‌شد و با توجه به شهرت و اهمیت لیدیه، به احتمال داریوش ترجیح داده‌است که از سرزمین نام‌آشناتری برای این منظور که نسبت به جزایر و سکنان این منطقه از اهمیت بیشتر برخوردار بود، استفاده کند.⁶⁶ به دیگر سخن آوردن نام لیدیه به جای نام ایونی‌ها (یونانیان) بیانگر اهمیت سیاسی لیدیه در آسیای صغیر در مقایسه با سایر ملل و سرزمین‌های این منطقه است.

چنان که پیش از این اشاره شد، گروه سوم از کتیبه‌های داریوش کتیبه‌های شوش (Dse) و نقش رستم (DNA) و (DNe) هستند که به دلیل شباهت فهرست کشورهای قلمرو وی و با فهرست کتیبه خشایارشا در پرسپولیس (Xph)، به احتمال در اواخر پادشاهی داریوش نوشته شده‌اند.⁶⁷

⁶⁵ Kent, Dph؛ محسن ابوالقاسمی، (چاپ دوم 1381)، راهنمای زبان‌های باستانی ایران، ج 1 (تهران: سمت، 1381)، ص 80-81.

⁶⁶ هر چند که از 499 پ.م شورش‌های گسترده‌ای در سرزمین‌های یونانی‌نشین آسیای صغیر اتفاق افتاد که پنج سال به درازا کشید، اما این به معنی جدایی این سرزمین‌ها از قلمرو پادشاهی پارسیان نیست که داریوش بخواهد این مسئله را در این الواح منظور کند و حتی هیچ یک از منابع یونانی نیز به این مهم اشاره نکرده‌اند. برای آگاهی درباره این شورش‌ها در آسیای صغیر، نک: والزر، ص 47.

Dandamaev, p. 153-147; Briant, p.141-146; Yamauchi, p. 161-172.

⁶⁷ تاریخ دقیق کتیبه‌های نقش‌رستم را نمی‌توان تعیین کرد. دیرترین سالی که بدان مربوط می‌شود، سال مرگ داریوش 487 پ.م. است. اما آرامگاه ظاهراً چند سال زودتر از آن آماده شده بود زیرا کتزیاس می‌گوید پدر و مادر شاه به هنگام بازدید

روایت فارسی باستان کتیبه داریوش در شوش (Dse) که بسیار شبیه به کتیبه او در نقش‌رستم (DNa) است و به احتمال در همان ایام نوشته شده، 52 سطر دارد که در آن پس از ستایش اهورامزدا (بند 1)، داریوش خود را معرفی می‌کند و سپس نام سرزمین‌های خراج‌گزار خود را برمی‌شمارد (بند 3)، آنگاه روش فرمانروایی و برخی از کارهای نمایان خود را شرح می‌دهد (بند 4) و در پایان از اهورامزدا می‌خواهد تا او و خاندانش و آن چه فرمان نوشتن آن را داده‌است، بپاید.⁶⁸ این متن که به لحاظ ساختار دو مضمونه‌اش «فتوحات و سیاست داریوش» نامیده شده‌است، با سنگ‌نوشته آرامگاه داریوش در نقش‌رستم یعنی (DNa) نزدیکی کامل دارد و مقدمه هر دو متن کاملاً یکسان است. البته کتیبه دوم داریوش در نقش‌رستم (DNe) که هر دو در کنار آرامگاه داریوش نقر شده‌اند، با کتیبه اولی که علاوه بر ذکر نام‌های اقوام تابع، به توضیح سیاست‌های خود نیز می‌پردازد، یک تفاوت عمده دارد؛ کتیبه دوم در واقع تنها به معرفی پیکرهایی می‌پردازد که تخت پادشاهی را حمل می‌کنند و به «اورنگ‌بران» معروف شده‌اند.⁶⁹ بر بالای سر این پیکرها که هر یک نماینده سرزمین خود هستند نام‌های آنها نقر شده‌است. اورنگ‌بران در دو ردیف که هر یک 14 مرد را نشان می‌دهد بر بالای هم تصویر شده‌اند؛ افزون بر این تعداد، پیکره‌های 29 و 30 در دو سمت چپ و راست با نهادن دست بر پایه اورنگ، در بردن آن شریک شده‌اند. نام‌های این اورنگ‌بران دقیقاً همان اسامی‌ای هستند که نام آنها در فهرست سنگ‌نوشته آرامگاه داریوش آمده‌است.⁷⁰ البته داریوش در سطرهای 45 تا 40 بند چهارم کتیبه (DNa) نیز به پیکره‌ها اشاره می‌کند و ادعا می‌کند که «اگر فکر کنی چند بود آن کشورهایی که داریوش شاه داشت، پیکره‌ها را ببین که تخت (اورنگ) را می‌برند. آنگاه خواهی دانست، آنگاه به تو روشن خواهد شد که نیزه

از آن در اثر حادثه‌ای جان باختند (والزر، ص 54). از طرفی با توجه به انتصاب مگابیزوس و اوتانس، سرداران ایرانی، به حکومت تسالیا که در این سنگ‌نوشته از آن حوادث گفتگو رفته است، می‌توان تاریخ تحریر آن را بین 485-516 پ.م قرار داد، نک: احتشام، ص 170-171.

⁶⁸. Kent, DNa, DNe; Ralph Norman Sharp, *The Inscription In Old Persian Cuneiform Of The Hchaemenian Empire* (Shiraz: Shiraz University publishers, 1975), DNa.

مقایسه کنید با: تفضلی، ص 26؛ راشد محصل، ص 35.

⁶⁹. علیرضا شاهپور شهبازی، شرح مصور نقش‌رستم در فارس، شماره هشتم (شیراز: موسسه تحقیقات هخامنشی، 1357).

ص 46؛ مقایسه کنید با :

J. Curtis, *Ancient Persia*, second edition (London: British Museum, 2000), p. 47; Kent, DNa; Sharp, p. 84; Brosius, *The Persian Empire*, p. 44.

⁷⁰. Kent, DNa, DNe.

مرد پارسی تا دوردست‌ها رفته، آنگاه بر تو روشن خواهد شد که مرد پارسی خیلی دور از پارس جنگ کرده‌است.⁷¹

گروه‌بندی جغرافیایی نام سرزمین‌ها در سه کتیبه داریوش و کتیبه‌های خشایارشا و اردشیر، شبیه کتیبه‌های دوره میانی یعنی کتیبه کانال سوئز و مصر است. در آنها در آغاز از سرزمین‌های مرکزی یعنی پارس ماد و ایلام نام برده شده و سپس در جهت عکس عقربه ساعت ابتدا سرزمین‌های شرقی و پس از آن سرزمین‌های غربی فهرست شده‌است. در اینجا نیز پس از پارس نام مادها و سپس ایلام ذکر شده‌است؛ جز در سه کتیبه اول داریوش که ایلام در جایگاه دوم قرار داشت. این مسأله با واقعیت‌های تاریخی و تجربیات مدیریتی و سوابق فرهنگی آنها در جنوب شرقی ایران و حضور پررنگ آنها در دربار هخامنشیان منطبق است.

گذشته از جایگاه ماد و ایلام، در جایگاه و موقعیت برخی دیگر از ساتراپ‌ها نیز تفاوت‌های دیده می‌شود؛ چنان‌که نام مکرانی‌ها در کتیبه شوش (DSe) طبق معمول در میان کشورهای شرق و در ردیف یازدهم ذکر شده‌است، اما در کتیبه‌های نقش‌رستم در انتهای فهرست و در میان کشورهای غربی آمده‌است. همچنین در همه این کتیبه‌ها، مانند کتیبه داریوش در شوش (DSe)، از دو گروه از ایونی‌های (یونانیان) در دریا (Yaunā tyaiy drayahyā) و ایونی‌های (یونانیان) آن‌سوی دریا (Yaunā tyaiy paradraya) نام برده شده‌است، ولی در کتیبه‌های داریوش در نقش‌رستم (DNa) و (DNe) یک بار از ایونی‌ها (یونانیان) به صورت عام و یک بار هم ایونی‌های (یونانیان) سپردار (Yaunā takabarā) که قبلاً هم در کتیبه او در شوش (DSm) از آنها تحت همین عنوان نام برده شده بود، سخن به میان آمده‌است.

ذکر نام ایونی‌های (یونانیان) آن‌سوی دریا در کتیبه شوش نشان‌دهنده این است که به احتمال این کتیبه پس از سرکوب شورش‌های آسیای صغیر و پس از سال‌های 499 تا 494 پ.م انجام شده‌باشد که داریوش موفق شد تا آن‌سوی برخی از جزایر یونانی‌نشین پیش رود.⁷² در حالی که ممکن است کتیبه‌های نقش‌رستم یا پیش از سرکوب شورش‌های آسیای صغیر (512-513 پ.م)⁷³ نوشته شده‌باشند که داریوش هنوز بر آن سرزمین‌ها اقتدار خود را تکمیل

⁷¹. لوکوک، ص 269-270؛ شهبازی، ص 56-48؛ والزر، ص 52-50.

Kent, DNa; Sharp, p. 84; Brosius, *The Persian Empire*, p. 44.

⁷². Briant, p. 156-161.

⁷³. Cook, *The Persian Empire*, p. 59

نکرده بود و در همین کتیبه‌ها از سکاهای آن سوی دریا سخن گفته است؛ و یا شاید پس از ناکامی در جنگ ماراتن که دیگر داریوش از ادعای حاکمیت بر یونانیان آن سوی دریا دست کشیده بود، اما هنوز ادعای حکومت بر سکاهای آن سوی دریاها را داشت. چنان که والزر اشاره کرده‌است، به احتمال این کتیبه‌ها در اواخر پادشاهی داریوش نوشته شده‌اند.⁷⁴

مهم‌ترین تفاوت این مجموعه از کتیبه‌ها با کتیبه‌های گروه اول و دوم، آورده شدن نام گروه‌های جدیدی از سکاها یعنی سکاهای تیزخود (Sakā Tigraxaudā) و سکاهای هوم‌نوش (Sakā Haumavargā) در کتیبه شوش (Dse)، سکاهای آن سوی دریا (tyaiy paradraya) در کتیبه‌های نقش‌رستم و نام سرزمین جدید بنام کارکا (Karkā) در آسیای صغیر در تمامی این کتیبه‌ها است.⁷⁵ با توجه به این که قبلاً داریوش در کتیبه کانال سوئز (DZ) از سکاهای ساکن باطلاق و خشکی و در کتیبه الواح زرین و سیمین در پی بنای پرسپولیس (DPH) از سکاهای آن سوی سغد نام برده‌است، مشخص می‌شود که اولاً گروه‌های مختلفی از سکاهای نیمه‌بدوی وجود داشتند که در بخش‌های وسیعی از مرزهای شمالی قلمرو هخامنشی، از آن سوی سغد در شمال شرقی تا غرب دریای خزر و رودخانه دانوب در استپ‌های شمال دریای سیاه، داشت زندگی می‌کردند و پارسیان موفق شده بودند گروه‌های مختلفی از آنها را که در آسیای مرکزی به نام‌های مختلف خوانده می‌شدند، مطیع و باج‌گزار خود کنند.⁷⁶ ثانیاً داریوش آن گونه که در کتیبه نقش‌رستم ادعا می‌کند، موفق شد گروهی از سکاهای آن سوی دریا (سکاهای اروپایی) را که در استپ‌های شمالی دریای سیاه حضور داشتند، برای مدتی تحت انقیاد خود درآورد که البته این امر دیری نپایید و پس از مرگ وی و در زمان خشایارشا دیگر نامی از سکاهای آن سوی دریا در کتیبه‌های این دوره به دست نیامده‌است و تنها به دو گروه سکاهای تیزخود و هوم‌نوش در کتیبه‌های خشایارشا و اردشیر اشاره می‌شود. از این رو، یونگه ناپدیدشدن «سکاهای آن سوی دریا» را از فهرست‌ها، نشانه

⁷⁴ والزر، ص 54؛ احتشام، ص 171-170.

⁷⁵ هردوت (کتاب سوم، بند 90) در معرفی تقسیم کشور به حوزه‌های مالیاتی در زمان داریوش از کارکاها در کنار ایونی‌ها، لیسیه‌ها، میلان‌ها... در آسیای صغیر به عنوان نخستین حوزه مالیاتی سخن می‌گوید. ظاهراً به دلیل اهمیتی که داشت، در این دوره از آن به عنوان یک سرزمین جداگانه نام برده شده است.

⁷⁶ برای آگاهی درباره گروه‌های مختلف سکاها، نک:

Dandamaev, p. 136-140; Cook, *The Persian Empire*, p.58-59;
Brosius, *The Persians*, p.20-22; Dandamaev, p. 145-152; Kent, Dpe; Yamauchi, p. 160-161.

خارج شدن سکاها از اروپایی از اتحادیه شاهنشاهی در چند سال پیش از نوشتن این کتیبه می‌داند.⁷⁷

تأمل در مجموعه گروه سوم از کتیبه‌های داریوش، نشان می‌دهد که سرزمین‌های شرقی همچنان پس از ساتراپ‌های مرکزی یعنی پارس، ماد و ایلام در دوره وی از جایگاه سیاسی مهم‌تری برخوردار بودند. از طرفی هرچند تغییرات جزئی در افزایش تعداد ساتراپ‌ها در فهرست ساتراپی‌ها در اواخر دوره وی دیده می‌شود، اما این به معنی توسعه قلمرو پادشاهی در این دوره نیست، بلکه بیانگر برخی از تغییرات در سیستم تقسیم‌بندی اداری و یا بالاکشیدن موقعیت گروهی از اقوام یا سرزمین‌ها در یک دوره خاص است. چنان که به ادعای هردوت، کارکا (Karkā) جزو اقوام و حوزه مالیاتی آسیای صغیر بود و در کتیبه‌های پیشین از آن نامی برده نشده است، اما به احتمال به دلایل سیاسی و اهمیت یافتن موقعیت سیاسی و امنیتی آن، به عنوان یک ساتراپ جداگانه از آن، در سه کتیبه اخیر نام برده شده است.⁷⁸

کتیبه بابلی داریوش در شوش (DSaa) نیز از این نظر اهمیت دارد که روی لوحی از سنگ آهک در شوش کنده شده است. در این کتیبه به سرزمین‌هایی که مواد تزئینات کاخ شوش را تأمین کرده‌اند، اشاره شده است. در سه مورد نام قدیم آن سرزمین‌ها را بیان کرده است: اورارتو، کیمری و قادیه. هر سه این سرزمین‌ها بخشی از ساتراپ‌های هخامنشیان بودند که دبیر بابلی به احتمال از نام قدیم آنها استفاده کرده است.⁷⁹ نخستین بار نام اورارتو در اسناد آشوری دیده شده که در ناحیه کوهستانی ارمنستان واقع در آسیای صغیر و در کوه‌های جنوبی دریچه وان قرار داشته و در تورات با نام آرارات آمده است.⁸⁰ قوم کیمری هم اغلب در اسناد آشوری و یونانی با اقوام سکاها یکی دانسته شده است.⁸¹ سرزمین مکرانی‌ها نیز در کتیبه، قادیه خوانده شده است.

افزون بر کتیبه‌های داریوش که جایگاه، ترتیب و موقعیت سیاسی ساتراپ‌ها را در دوره او نشان می‌دهند، در کتیبه پرسپولیس خشایارشا (Xph) از دو قوم جدید داهه (Dahā) و آکوفکیا

⁷⁷ هردوت از جنگ داریوش با سکاها آن سوی دریا گزارشی به دست می‌دهد: Herdotus, IV, 89, 91-93, 97-98, 102, 130-138

⁷⁸ پیرنیا، ص 697 ; 90. Herodotus, III.

⁷⁹ درباره اهمیت این کتیبه، نک: لوکوک، ص 294.

⁸⁰ رقیه بهزادی، قوم‌های کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران (تهران: طهوری، 1386)، ص 31.

⁸¹ همان، ص 51؛ هردوت، (کتاب چهارم، 11-13) آنان را از نخستین ساکنان جنوب روسیه می‌داند.

(Ākaufaciya) نام برده شده است که در هیچ یک از کتیبه‌های پیشین از آنها نامی به میان نیامده است.⁸² داهه‌ها تیره‌ای از قوم سکایی به شمار می‌آمدند که در مشرق دریای خزر جای داشتند.⁸³ آنان به احتمال در تمامی این مدت تابع هخامنشیان یا زیرمجموعه سکاها یا اقوام پارتی بودند، اما از زمان خشایارشا به دلیل تحولات و یا تغییرات جدید در سیستم اداری و دیوانی، از آنها به صورت جداگانه نام برده شده است.⁸⁴ همین ادعا درباره اکوفچیا نیز صدق می‌کند. زیرا ظاهراً اکوفچیایی یکی از اقوامی بودند که قبلاً تابع پارس‌ها و در منطقه کوه‌نشین کرمان بودند و خشایارشا در تقسیم‌بندی جدید همان طوری که داهه‌ها را از قوم سکایی و یا پارتی جدا و مستقل کرد، وی اکوفچیایی‌های ساکن در منطقه کوهستانی بشاگرد را نیز از ایالت مکران جدا کرد و به صورت ایالتی جدید سامان داد.⁸⁵

نتیجه‌گیری

کتیبه‌های داریوش اگرچه از یک نگاه بیان‌کننده فهرست، جایگاه و ترتیب نام سرزمین‌ها و اقوام تابع قلمرو حکومتی وی هستند، اما از نگاه دیگر تحولات سیاسی ساتراپ‌ها را در فراز و فرود موقعیت سیاسی آنها در دوره داریوش بازگو می‌کنند. تعداد، تغییرات، ترتیب و جابه‌جایی مرتبه ساتراپ‌ها را می‌توان بر پایه محتوای کتیبه‌ها و مقایسه فهرست آنها با یکدیگر بر حسب زمان نگاشته‌شدن کتیبه‌ها و انطباق داده‌هایشان با منابع یونانی، بابلی و دیگر شواهد، بررسی کرد. بدین سان، این کتیبه‌ها آگاهی‌های ارزشمندی را پیرامون فتوح، گستره جغرافیایی، جایگاه و موقعیت سیاسی هر یک از این اقوام در گردونه تحولات سیاسی کشور، به ویژه دوران فرمانروایی داریوش و چگونگی برخورد و سیاست‌های وی نسبت به اقوام تابع قلمرو هخامنشیان، در اختیار می‌گذارد.

⁸². Kent, Xpe.

⁸³. مالکوم کالج، اشکانیان، ترجمه مسعود رجب‌نیا (تهران: هیرمند، 1380)، ص 21؛ کلاوس شیپمان، مبانی تاریخ پارتیان، ترجمه هوشنگ صادقی (تهران: فرزانه روز، 1384)، ص 25.

⁸⁴. شیپمان، ص 25؛ والزر، ص 59.

⁸⁵. پرویز رجبی، هزاره‌های گمشده از خشایارشا تا فروپاشی هخامنشیان، ج 3 (تهران: توس، 1387)، ص 377؛ لازم به توضیح است که حسن رضایی باغبیدی به لحاظ ریشه‌شناسی نام این قوم را در اوستا Kaofa و در فارسی باستان Kaufa و در پارتی Kōf میدانند که به معنی کوه است و در نتیجه اکوفچیا را باید «کوه‌نشینان» یا «کوهیان» ترجمه کرد، حسن رضایی باغبیدی، راهنمای زبان پارتی (پهلوی اشکانی) (تهران: ققنوس، 1385)، ص 33.

مقاله حاضر در طی بررسی محتوای کتیبه‌های داریوش و مقایسه آنها با هم درباره جایگاه و موقعیت سیاسی ساتراپ‌ها به این یافته نائل آمد که ساتراپ‌های غربی در اوایل پادشاهی داریوش نسبت به ساتراپ‌های شرقی از اهمیت بیشتری برخوردار بودند در حالی که پس از مدتی این تناسب برعکس شد. از دیگر سو، روابط داریوش با مادها در نخستین سال‌های پادشاهی‌اش در مقایسه با دیگر ساتراپ‌های مرکزی چندان که باید دوستانه نبود؛ زیرا در دوره هخامنشیان به جز سال‌های آغازین دوره داریوش همواره مادها در فهرست نام اقوام و ساتراپ‌ها جایگاه دوم را داشتند، اما سه کتیبه نخست داریوش در بیستون (DB)، پرسپولیس (DPe) و شوش (DSm)، نشان می‌دهد که در اوایل روی کار آمدن وی نام مادها در ردیف‌های دهم، سوم و نهم را دارد اما از آن پس در تمامی کتیبه‌ها نام مادها همیشه در ردیف دوم و پس از پارس‌ها آورده شد و از جایگاه سیاسی ممتازی در دربار و دولت او برخوردار شدند؛ این امر می‌توانسته با مسأله گنوماته / بردیا و شورش‌های قلمرو مادها در ارتباط باشد. ایلامی‌ها هم به جز یک مقطع کوتاه که در جایگاه دوم قرار داشتند، (یعنی زمانی که هنوز مادها مورد بی‌مهری داریوش بودند)، همیشه پس از پارس‌ها و مادها در جایگاه سوم قرار داشتند.

بررسی نام‌ها ساتراپ‌های هخامنشی در کتیبه‌های مختلف این دوره، همچنین نشان می‌دهد که شمار آنها با کتیبه بیستون (DB) به تعداد 23 ساتراپ شروع و در کتیبه‌های دیگر وی در شوش (DSe) و نقش رستم (DNa) و (DNe) تا 30 ساتراپ افزایش می‌یابد و در کتیبه دیوان خشایارشا در پرسپولیس (Xph) به 31 ساتراپ می‌رسد. این افزایش در تعداد ساتراپ‌ها در همه حال به مفهوم گسترش قلمرو و فتوح جدید نیست، بلکه در موارد بسیاری ناشی از تغییرات در سازماندهی و تقسیمات جدید سیاسی - امنیتی و یا مالیاتی است. چنان که بسیاری از این تغییرات و تقسیمات جدید در میان ساتراپ‌های آسیای صغیر مانند تشکیل ساتراپ جدیدی به نام «کارکا» که به ادعای هردوت، جزو حوزه مالیاتی آسیای صغیر بود، در سه کتیبه اخیر داریوش نام برده شده است.

کتابنامه

- آذری، علاءالدین. «روابط ایران و مصر در عهد باستان». مجله بررسی‌های تاریخی. ش 4. ش مسلسل 41. مهر و آبان 1351. ص 168-129.
- ابوالقاسمی، محسن. راهنمای زبان‌های باستانی ایران. ج 1. تهران: سمت، 1381.
- احتشام، مرتضی. ایران در زمان هخامنشیان. تهران: چاپخانه زر، 1355.
- احمدی، داریوش. دنیای ناشناخته هخامنشیان. تهران: جوانه توس، 1386.
- ادیت، پورادا. «معماری و پیکرتراشی کلاسیک هخامنشی». تاریخ ایران (دوره هخامنشیان). از مجموعه کمبریج. ویراستار ایلیا گرشویچ. ترجمه مرتضی ثاقب‌فر. ج 2. تهران: جامی، 1385. ص
- ارنو، پوئبل. «تاریخ‌گذاری کتیبه بیستون». علم در ایران و شرق باستان. ترجمه همایون صنعتی‌زاده. تهران: قطره، 1384.
- استروناخ، دیوید. «توصیف و تفسیر تندیس داریوش». پژوهش‌های هخامنشی. ترجمه علیرضا شاپور شهبازی. تهران: موسسه تحقیقات هخامنشی، 1354.
- ایسرائل، ژرار. کورش بزرگ. ترجمه مرتضی ثاقب‌فر. تهران: ققنوس، 1386.
- ایمان‌پور، محمدتقی. «مکان جغرافیایی پارسه داریوش». فصلنامه مطالعات تاریخی. ضمیمه مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد. ش 6-5. 1383. ص 10-5.
- بهزادی، رقیه. قوم‌های کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران. تهران: طهوری، 1386.
- پیرنیا، حسن (مشیرالدوله). تاریخ ایران باستان. ج 1. تهران: مطبعة مجلس، 1311.
- تفضلی، احمد. تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام. تهران: سخن، 1378.
- توین‌بی، آرنولد. جغرافیایی اداری شاهنشاهی هخامنشیان. ترجمه همایون صنعتی‌زاده. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، 1379.
- راشد محصل، محمدتقی. کتیبه‌های ایران باستان. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، 1380.
- رجبی، پرویز. هزاره‌های گمشده از خشایارشا تا فرو پاشی هخامنشیان. ج 3. تهران: توس، 1387.
- رضایی باغبیدی، حسن. راهنمای زبان پارسی (پهلوی اشکانی). تهران: ققنوس، 1385.
- زرشناس، زهره. زبان و ادبیات ایران باستان. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، 1385.

سامی، علی. «سنگ‌نبشته خشایارشا، به نام «دیوان» مجله هنر و مردم. س 15. ش 176. خردادماه 1356. ص 18-29.

شهبازی، علیرضا شاپور. «سنگ‌نبشته داریوش بزرگ در بغستان (بیستون)» پژوهش‌های هخامنشی. شیراز: موسسه تحقیقات هخامنشی، 1354.

_____. شرح مصور تخت‌جمشید. شماره ششم. شیراز: موسسه تحقیقات هخامنشی، 1355.

_____. شرح مصور نقش‌رستم در فارس. شماره هشتم. شیراز: موسسه تحقیقات هخامنشی، 1357.

شپیمان، کلاوس. مبانی تاریخ پارتیان. ترجمه هوشنگ صادقی. تهران: فرزانه روز، 1384.

قائم‌مقامی، جهانگیر. «سنگ‌نبشته‌های هخامنشی در ترعه سوئز» مجله بررسی‌های تاریخی. ش 34. شماره مخصوص مهر 1350. ص 363-381.

کالج، مالکوم. اشکانیان. ترجمه مسعود رجب‌نیا. تهران: هیرمند، 1380.

کخ، هاید ماری. از زبان داریوش. ترجمه پرویز رجبی. تهران: کارنگ، 1386.

لوکوک، پیر. کتیبه‌های هخامنشی. ترجمه نازیلا خلخالی. تهران: فرزانه روز، 1386.

والزر، گرگد. نقوش اقوام شاهنشاهی هخامنشی بنا بر حجاری‌های تخت‌جمشید. ترجمه دورا اسمودا خوبه‌نظر با همکاری علیرضا شاپور شهبازی. تهران: پازینه، 1388.

یانگ، کابلر و دیگران. ایران باستان (پیشاتاریخ، عیلامیان، هخامنشیان، سلوکیان، پارتیان، ساسانیان). ترجمه یعقوب آژند. تهران: مولی، 1385.

یونگ، پیتر یولیوس. پادشاه پارسی داریوش یکم. ترجمه داود منشی‌زاده. تهران: ثالث، 1386.

Bae, Chul-Hyun. *Comparative studies of king Darius's Bisitun Inscription*. A Ph.d Thesis Submitted to Harvard University. 2001

Bresiani, E. "The Persian Occupation of Egypt." *The Cambridge History of Iran*. I. Gershevitch (ed.). Vol 2. Cambridge: 1985.

Briant, Pierre. *From Cyrus to Alexander: A History of the Persian Empire*. English translation by: Peter T. Daniels, Winona Lake, Eisenbrauns, 2002.

Brosius, Maria. *The Persian Empire from Cyrus II to Artaxerxes I*. LACTOR 16. London: London Association of Classical Teachers, 2000.

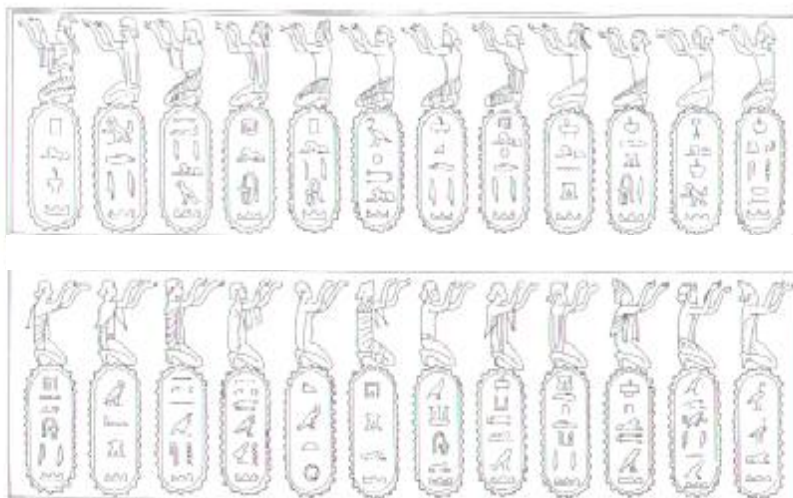
_____. *The Persians: An Introduction*. London and New York: Routledge, 2006.

Burn, A. R. *Persia and the Greeks*. New York: St. Martin's, 1962.

- Cameron, G. G. "Darius, Egypt and the land beyond the Sea." *Journal of Near Eastern Studies*. no.2. 1943. pp. 309-311.
- Cardascia, G. "Babylon." *Encyclopedia Iranica*. E. Yarshater (ed). Vol.3. Colombia: 1989.
- Cook, J. M. "The Rise of the Achaemenid and Establishment of their Empire." *The Cambridge History of Iran*. I. Gershevitch (ed.). Vol 2. Cambridge: 1985.
- _____. *The Persian Empire*. London/Melbourn and Toronto: J. M. Dent and sons, 1983.
- Curtis, J. *Ancient Persia*. second edition. London: British Museum, 2000.
- Curtis, John and Shahrokh Razmjo. "The Palaces." *Forgotten Persian Empire: The world of Ancient Persia*. edited by John Curtis and Nigel Tallis. London: British Museum, 2005.
- Dandamaev, M. A. *A Political History of Achaemenid Empire*. Translated into English by W. J. Vogelsang. Leiden, New York: E. J. Brill, 1989.
- Dandamaev, M. A. and Vladimir G. Lukonin. *The Culture and Social Institutions of Ancient Iran*. Philip L. Kohl (ed.). Cambridge: 1989.
- Frye, Richard. N. *The Heritage of Persia*. Second edition. California: Mazda Publishers, 1993.
- Gray, G. B. "The Foundation and Extention of the Persian Empire." *Cambridge Ancient History*. Vol. 4. Cambridge: Cambridge press: 1969.
- Grenet, Frantz. "An Archaeologistal Approach to Avestan Geography." *Birth of the Persian Empire, (Idea of Iran series)*. Vesta Sarkhosh Curtis and Sarah Stewart (eds). Vol 1. London and New York: I.B Tauris and Co Ltd, 2005. pp. 30-52.
- Henkelman, Wouter O. and Kristin Kleber. "Babylonian Workers in the Persian Heartland: Palace Building at Matannan during the region of Cambyses." *Persian Responses: Political and Cultural Interaction with(in) the Achaemenid Empire*. Edited by Christopher Tuplin. Classical press of Wales: 2007. pp.163-176.
- Herodotus. *The history of Herodotus*. D. Grene (trans.). Chicago and London: 1987.
- Imanpour, M. T. "The construction of Apadana of Persepolis and Susa: which one was built first?" Proceedings of the First National Congress on Iranian Studies. 17 -20 June 2002. Tehran: 2004. P. 1-9
- _____. "The Medes and Persians: Were the Persians ever Ruled by the Medes?" *Nāme-ye Irān-e Bāstān (The International Journal of Ancient Iranian Studies)*. 2 (2). 2002-2003. pp. 61-81.
- _____. *The land of Parsa, The first Persian homeland*. The doctoral dissertation submitted to University of Manchester: 1998.

- Kent, R. G. *Old Persian, Grammar, Texts, Lexicon*. Second edition. New Haven, Connecticut: American Oriental Society, 1953.
- Kuhrt, Amelie. *The Persian Empire: A Corpus of Sources from the Achaemenid*. London: Routledge, 2007.
- Lloyd, Allan B. "Darius in Egypt: Suez and Hibis." *Persian Responses: Political and Cultural Interaction with (in) the Achaemenid Empire*. Edited by Christopher Tuplin. Classical press of Wales: 2007. pp. 99-107.
- Olmstead, A. T. *History of Persian Empire*. Chicago: 1948.
- Potts, Daniel. T. "Cyrus the Great and Kingdom of Anshan." *Birth of the Persian Empire, (Idea of Iran series)*. Vesta Sarkhosh Curtis and Sarah Stewart (eds). Vol. 1. London and New York: I.B Tauris and Co Ltd, 2005. pp.7-29.
- Pritchard, J. B (ed.) *Ancient Near Eastern Texts: Relating to Old Testament*. third edition. New Jersey: 1969.
- Razmmjou, Sh. "Traces of paint on the statue of Darius." *Arta*. 2002 – 2003. see: <http://www.achemenet.com/ressources/enligne/arta/pdf/2002.003-loc.pdf> (accessed 25/10/2010)
- Roaf, M. "The Subject People on the Base of the Statue of Darius." *CDAFI* 4. 1974.
- Sharp, R. N. *The Inscription in Old Persian Cuneiform of the Hchaemenian Empire*. Shiraz: Shiraz University publishers, 1975.
- Szemerényi, O. *Four Iranian Ethnic names: Scythian-Skudra-Sogdian-Saka*. Vienna: 1980.
- Vogelsang, W. J. *The Rise and Irganisation of the Achaemenid Empire: The Eastern Iranian Evidence*. Leiden, New York, Koln: E. J. Brill, 1992. P. 112-115, 194-195
- Wiesehifer, Josef. *Ancient Persia from 550 BC to 650 AD*. Translated by Azizeh Azodi. London, New York: I. B. Tauris, 1996.
- Xenophon. *Cyropaedia*. W. M. Miller (trans.). 2 Vols. Cambridge, Massachusetts: Harvard University press, 1914- 1925.
- Yamauchi, Edwin M. *Persia and the Bible*. Michigan: Baker Book House, 1990.

پیوست‌ها:



نام ساتراپ‌های هخامنشی بر پایهٔ مجسمهٔ داریوش در موزهٔ ملی ایران باستان

ردیف بالا از چپ:

1. پارسی
2. مادی
3. ایلامی
4. هراتی (آریانی)
5. پارتی
6. بلخی
7. سغدی
8. آرکوزی
9. رنجی
10. زرنگی (سیستانی)
11. تنه‌گوشی
12. خوارزمی
12. سکایی

ردیف پایین از چپ:

13. بابلی
14. ارمنی
15. لیدیایی
16. کاپادوکیه‌های
17. سکودرای (تراکیه‌ای)
18. آشوری
19. عرب
20. مصری
21. لیبیایی
22. حبشی
23. مکرانی
24. هندی

فهرست ساتراپی‌ها در کتیبه‌های عهد هخامنشی (مأخذ: Kent, Old Persian)

A ² pa سطر 3-1	XPh بند 3	DNe سطر 30	DNa بند 3	DSe بند 3	DSm بند 2	DZ	DSab	Dph	DPe بند 2	DB بند 6	
پارس	[پارس]	پارسی	[پارس]	[پارس]	پارس	پارس	پارسی		[پارس]	پارس Pārsa	1
ماد	ماد	مادی	ماد	ماد	عیلام	ماد	مادی		عیلام	عیلام ^h Ūvja	2
عیلام	عیلام	عیلامی	عیلام	عیلام	بابل	عیلام	عیلامی		ماد	بابل Bābiruš	3
پارت	هَرَوَوَتیش /آرکوز یا (رخج)	پارتی	پارت	پارت	آشور	هرات (آریان)	هراتی (آریایی)		بابل	آشور Aθurā	4
هرات(آریان)	ارمنستان	هراتی (آریایی)	هرات (آریان)	هرات (آریان)	عربستان	پارت	پارتی		عربستان	عربستان Arabāya	5
بلخ	زرنگ (سیستان)	بلخی	بلخ	بلخ	مصر	بلخ	بلخی	از سکاهاى آنسوى سغد تا حبشه، از هند تا لیدیه	آشور	مصر Mudrāya	6
سغدی	پارت	سغدی	سغد	سغد	سارد (لیدیه)	سغد	سغدی		مصر	ساکنان دریاها (مدیترانه؟) tyaiy:drayahyā	7
خوارزم	هرات(آریان)	خوارزمی	خوارزم	خوارزم	سرزمین ایونی ها (یونانیان)	هَرَوَوَتیش /آرکوزیا (رخج)	هَرَوَوَتیشی /آر کوزیایی (رخجی)		ارمنستان	سارد(لیدیه) Sparda	8
زرنگ (سیستان)	بلخ	زرنگی (سیستانی)	زرنگ (سیستان)	زرنگ (سیستان)	ماد	زرنگ (سیستان)	زرنگی (سیستانی)		کاپادوکیه	سرزمین ایونی (یونانیان؟) Yauna	9
هَرَوَوَتیش /آرکوزیا (رخج)	سغد	هَرَوَوَتیشی /آر کوزیایی (رخجی)	هَرَوَوَتیش /آرکو زیا (رخج)	هَرَوَوَتیش /آرکو زیا (رخج)	ارمنستان	شته گوش	شته گوش		سارد(لیدیه)	ماد Māda	10

A ² pa سطر 3-1	XPh بند 3	DNe سطر 30	DNa بند 3	DSe بند 3		DSm بند 2	DZ	DSab	Dph	DPe بند 2	DB بند 6	
تته گوش	خوارزم	تته گوشی	تته گوش	تته گوش		کاپادوکیه	خوارزم	خوارزمی		ایونی های (یونانیان) سرزمین اصلی (خشکی؟) Yaunā tyaiy uškahyā	ارمنستان Armina	11
گنداره (قندهار)	بابل	گنداره ای (قندهار)	گنداره (قندهار)	مردم سرزمین مکران		پارت	سکاهای باتلاقی؟	سکایی		ایونی های (یونانیان) در دریا Yaunā tyaiy drayahyā	کاپادوکیه Katpatuka	12
هند	آشور	هندی	هند	گنداره (قندهار)		زرنگ (سیستان)	سکاهای دشت ها؟	بابلی		سرزمین هایی که آنسوی دریا هستند dahyāva tyaiy paradraya	پارت Parθava	13
سکاهای هوم نوش	تته گوش	سکای هوم نوش	سکاهای هوم نوش	هند/سند		هرات (آریان)	بابل	ارمنی		اسگرته (Asagarta)	زرنگ (سیستان) Zra"ka	14
سکاهای تیزخود	سارد (لیدی)	سکای تیزخود	سکاهای تیزخود	سکاهای هوم نوش Sakā Haumavar gā		خوارزمی	ارمنستان	ساردی (لیدیایی)		پارت	هرات (آریان) Haraiva	15
بابل	مصر	بابلی	بابل	سکا های تیز خود Sakā Tigraxaudā		بلخ	کاپادوکیه	کاپادوکیه ای		زرنگ (سیستان)	خوارزم Uvārazmiy	16

A ² pa سطر 3-1	XPh بند 3	DNe سطر 30	DNa بند 3	DSe بند 3		DSm بند 2	DZ	DSab	Dph	DPe بند 2	DB بند 6	
آشور	ایونی های (یونانیان) دریا	آشوری	آشور	بابل		سغد	مصر	اسکودرای (تراکیه؟) Skudrā		هرات (آریان)	Baxtriš بلخ	17
عربستان	ایونی ها (یونانیان) آن سوی دریا	عرب	عربستان	آشور		گنداره (قندهار)	لیبی	آشوری		بلخ	Suguda سغد	18
مصر	مردم سرزمین مکران	مصری	مصر	عربستان		تته گوش	حبشه	عرب		سغد	گنداره (قندهار؟) Ga ^a dāra	19
ارمنستان	عربستان	ارمنی	ارمنستان	مصر		هَرَوَوَیتیش آرکو زیا (رخج)	مکران	مصری		خوارزم	سرزمین سکاها Sakā	20
کاپادوکیه	گنداره (قندهار)	کاپادوکیه ای	کاپادوکیه	ارمنستان		هند	هند	لیبایی Puātyā		تته گوش	θataguš تته گوش	21
سارد (لیدییه)	هند	لیدیایی	سارد (لیدییه)	کاپادوکیه		اسکودرا (تراکیه)		حیشی Kūšiyā		هَرَوَوَیتیش آرکوزیا (رخج)	هَرَوَوَیتیش آرکوزیا (رخج) Harauvatiš	22
ایونی ها (یونان)	کاپادوکیه	ایونی	ایونی ها (یونان)	سارد (لیدییه)		سرزمین ایونی های (یونانیان) سپردار Yaunā takabarā		مکرانی		هند/سند (Hiduš /Hidauv)	Maka مکران	23

